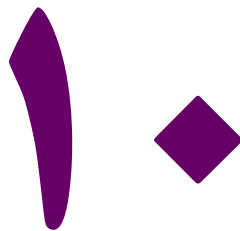




قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی



مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَاتینِه) ما (الله) فرورستادیم قرآن را و هَرَاتینِه (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

ان الحجر الذکر والاسم

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبدالله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده

(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ هَم (۱۰)

جزء دهم

وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ

و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ

پس هر آئینه برای خداست و پنجم حصه‌اش و پیغمبر را

وَالَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ

و خویشاوندان و یتیمان و بی‌نویان

وَأَبْنِ السَّبِيلِ

و مسافران را

تفسیر : در آغاز سوره گفته شد «قل الانفال لله والرسول» در این جا قدری تفصیل داده میشود یعنی مالی که از جنگ کفار بغنیمت بدست مسلمانان می‌افتد پنج‌یک آن نیاز خداست که پیغمبر (ص) ، آنرا به‌حیث نیابت خدا (ج) وصول کرده در پنج‌امر صرف می‌تواند (۱) برای خود (۲) به خویشاوندان خود (بنی هاشم و بنی مطلب) که از دیرباز خواه برای خدا و اسلام و خواه بلحاظ قرابت بحضرت وی یاری کرده بودند و گرفتن زکوة به آنها حرام شده (۳) به کودکان پدر مرده (۴) به مسلمانان بینوا (۵) به مسافران - چهار حصه باقی مانده میان سپاه اسلام تقسیم میگردد و قسمت سواران دو برابر پیادگان می‌باشد ، بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نزد علمای حنفیه از پنج موقع که خمس مصرف می‌شد تنها سه موقع آخر آن باقی مانده زیرا بعد از رحلت نبوی آنچه بخود حضرت صرف می‌شد دیگر ضرورت نماند و حصه خویشاوندان که در قدیم به نصرت وی پرداخته بودند نیز از میان رفت - البته در حصه مساکین فقرای که با حضرت پیغمبر (ص) قرابت دارند مقدم شناخته میشوند ، نزد بعضی علما خمس الخمس بعد از حضرت پیغمبر (ص) باید به مصارف امیرالمومنین داده شود والله اعلم ، برطبق بعضی روایات چون از غنیمت خمس آن (پنج‌یک بنام خدا) جدا می‌شد حضرت پیغمبر (ص) اول چیزی از آن برای بیت‌الله (کعبه) جدا میکرد ، بعضی فقها نگاشته اند آنجا که کعبه بعید باشد به مساجد تخصیص داده شود .

إِنْ كُنْتُمْ آيْمَانٍ آوَرْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ لَنَا

اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه فرود فرستادیم

عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ

بر بنده خویش روز فیصله شدن

تفسیر : مراد از روز فیصله روز «بدر» است که نزاع حق و باطل صریحاً فیصله شد. روزی که خداوند فتح و نصرت را بر اهل بدر و فرشتگان را بر کفار آورد - فرشتگان را بیاری وی فرستاد و سکون و اطمینان را نازل گردانید پس کسانی که به خدا (ج) و تأیید غیبی ایمان آورده اند تخصیص دادن خمس غنیمت بنام خدا (ج) بر آنها گران نیست .

يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعِ وَاللَّهُ عَلَى

روزی که بهم آمدند دو گروه و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۱﴾

همه چیز تواناست

تفسیر : چنانکه شماره در آن روز مظفر و منصور گردانید آینه نیز حضرت قادر متعال پیروزی ها و فتوحات می بخشد .

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

(یاد آورید) آنرا که بودید بکناره نزدیکتر و ایشان

بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى

بکناره دورتر

تفسیر : مراد از کناره نزدیک آن طرف میدان جنگ است که نزدیک بمدينه طيبه بود و کناره دور آن طرف که از مدينه طيبه بعيد بود .

وَالرَّكْبُ اسْفَلَ مِنْكُمْ ط

و کاروان بودند فروتر از مکان شما

تفسیر : کاروان تجارتنی ابوسفیان سوی نشیب ساحل روان بود سپاه قریش در میان کاروان و مسلمانان حایل گردیدند .

وَلَوْ تَوَاعَدُ تُمْ لَا خِتْلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ لا

و اگر میان خود وعده قتال می کردید هر آئینه خلاف می کردید در وعده خود

تفسیر : ممکن بود اگر فریقین از اول میعاد جنگ را معین می کردند اختلاف واقع میشد یا در رسیدن بهمان وقت مقرر تقدیم و تا خیر رخ میداد - زیرا مسلمانان از کثرت و تجهیزات کفار ترسان بودند و کافران از حقانیت و خداپرستی و دلیری مسلمانان می ترسیدند و هر دو فریق را از تعهد و مسئولیت جنگ تردد و تقاعد واقع میشد .

وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ

و لیکن (جمع کرد) تا بانجام رساند خدا کاری را که بود

مَفْعُولًا لَّهِ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ

کردنی تاهلاک شود کسیکه هلاک شدنی است از

بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيٌّ عَنْ بَيِّنَةٍ ط

حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن

تفسیر : قریش آمد که بقافله معاونت کند و شما آمدید که برآن حمله نمائید ، قافله نجات یافت و دوسپاه بدون آنکه از همدگر خیر شوند در دوکناره میدان فرود آمدند ، این تدبیر الهی (ج) بود اگر شما قصداً میرفتید این چنین به موقع نمی رسیدید ، مزید برآن پس از این فتح بر کافران صداقت پیغمبر آشکار شد ، کسانی که مردند پس از وصول به یقین مردند ، کسانی که ماندند حق را شناختند تا حجت الهی (ج) کامل گردد کذافی الموضح و ممکن است مراد از مردن و زیستن کفر و ایمان باشد - یعنی کسیکه اکنون ایمان آورد و کسیکه به کفر خویش استوار ماند و ایمان یا کفر هر دو بعد از آشکار گردیدن حق باشد .

وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۶﴾

وهر آئینه خدا شنوا داناست

تفسیر : خدا (ج) به فریاد ستم کشان بیچاره شنواست و میداند چگونه آنها را مدد کند ببینید که چسان در «بدر» فریاد مسلمانان را شنید و بآنها معاونت کرد .

إِذْ يُرِيكُمْ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا ط

آنگاه که بنمود بتو ایشانرا خدا در خواب تو اندکی

وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا فَفِشَلْتُمْ وَكُنَّا

و اگر بنمودی بتو ایشانرا بسیار البته بزدل میگردیدیدوبایکدیگر

زَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ط

نزاع می نمودید در کار و لیکن خدا سلامت داشت

إِنَّهُ عَلَيْهِ يَدَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۷﴾

هرآئینه وی داناست به آنچه در سینهاست

تفسیر : چون تعداد آنها را افزون میدانستند بعضی به جنگ جرئت میکردند و بعضی نی ، از این جهت اختلاف واقع می شد و کار به تعویق می افتاد - اما خداوند (ج) قلت دشمن را در خواب به پیغمبر واضح گردانید و شمارا از جبن و منازعه نجات داد ، او تعالی میداند که چه درد لها همت و شجاعت پدید می آرد و چه چیز جبن و نامردی تولید میکند .

وَإِذْ يُرِيكُمْ هُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي

و آنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون روبرو شدید در

أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ

چشمهای شما اندکی و کم نمود شما را در چشمهای ایشان

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ط

تا بانجام رساند خدا کاری را که بود کردنی

و إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورَ ٤٥
(٤٤)

و بسوی خدا باز گردانیده شود کارها

۳۰

تفسیر: حضرت پیغمبر (ص) تعداد کافران را در خواب اندک دید - و مسلمانان را هنگام مقابله شمار دشمن کم به نظر آمد تا به جرئت بجنگند خواب پیغمبر را نمیتوان غلطگفت زیرا عدد کسانی که کفر را ادامه میدادند کم بود - و بیشتر کسانی بودند که بعد از آن مسلمان شدند - و ممکن است که خواب مذکور چنین تعبیر شود که مقصود از تعداد قلیل اظهار مغلوبیت آنها باشد، باقی اینکه در نظر کفار مسلمانان کمتر معلوم شدند، آنها واقعاً کم بودند - این واقعه هنگامی صورت گرفت که هر دو فوج ابتداءً مقابل یکدیگر صف بستند - سپس چون مسلمانان حملات دلیرانه کردند و لشکر فرشتگان به امداد آنها رسید به نظر کفار تعداد مسلمانان دوچند آمد - کافی آل عمران «وآخری کافرة یرونهم مثلیم رای العین» (آل عمران - رکوع ۲).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

ای مومنان چون روبرو شوید با گروهی

فَأَتَّبِعُوا أَوْادًا كُرُوا اللَّهُ كَثِيرًا

پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار

تفسیر : این آیت مشتمل است بر نماز ، دعا ، تکبیر و انواع ذکر الهی «ذکر خدا» دل ذاکر را قوت می بخشد و اطمینان می دهد و البته این امر در جهاد از همه ضرورتر می باشد بزرگترین اسلحه صحابه (رض) این بود «الذین آمنوا وطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد - رکوع ۴) .

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ

تا شما رستگار شوید و فرمانبرداری کنید خدا

وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا

و رسول او را و با یکدیگر نزاع نکنید که در این صورت بزدل شوید

وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

و میرود دولت و قوت شما

تفسیر : چون وقار شما از میان رفت شکوه شما کاسته میشود بعد از زایل گردیدن هیبت به فتح و ظفر چسان نائل میشوید ؟

وَ اصْبِرُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۱﴾

و شکیبائی ورزید هر آینه خدا با شکیبایانست

تفسیر : زحمات و شدایدی که در موقع جهاد پیش می آید بکمال صبر و ثبات ، تحمل کنید و دل از دست مدهید مثل است که خدا حامی و مددگار همت است» در این آیت به مسلمانان توضیح شده که کلید کامیابی چیست ؟ واضح گردید که با کثرت ثروت ، سپاه ، سلاح فتح و نصرت بدست نمی آید بلکه از ثبات قدم صبر و استقلال ، قوت و اطمینان خاطر ، یاد الهی (ج) ، اطاعت خدا و رسول و جا نشینان برحق آنها و به اتحاد و اتفاق حاصل میشود در این موقع بی اختیار شدم و خواستم راجع به صحابه کرام رضی الله عنهم که مصدر اخلاص و ایمان اند چند کلمه از ابن کثیر رحمه الله نقل کنم «وقد كان للمصحابة رضي الله عنهم في باب الشجاعة والائتمار بما امرهم الله ورسوله به وامتثال ما ارشد هم اليه ما لم يكن لاحد من الامم والقرون قبلهم ولا يكون لاحد ممن بعد هم فانهم ببركة الرسول صلى الله عليه وسلم وطاعته فيما امرهم فتحوا القلوب والاقاليم شرقاً وغرباً في المدة اليسيرة مع قلة عدد هم بالنسبة الي جيوش سائر الاقاليم من الروم والفرس والترك والصقالبة والبربر والحشب واصناف السودان والقبط وطوائف بني آدم قهروا الجميع حتى اعلت

كلمة الله وظهر دينه على سائر الاديان وامتدت الممالك الاسلامية في مشارق الارض ومغاربها في اقل من ثلاثين سنة فرضى الله عنهم وارضاهم اجمعين وحشرنا في زمرة من انه كريم ثواب « .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن

و مباحشيد مانند كسانيكه بيرون آمدند از

دِيَارِهِمْ بَطْرًا أَوْ رِئَاءَ النَّاسِ

سراهای خود از روی سرکشی و خودنمائی بمردمان

وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

و باز میدارند از راه خدا و خدا

بِهَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾

به آنچه می کنند احاطه کننده است

تفسیر : ابوجهل سپاه خود را با طنطنه زیاد و نواختن ساز و سرود سوق داده بود تا مسلمانان مرعوب شوند و بر سایر قبایل عرب هیبت مشرکان استوار شود در راه پیام ابوسفیان باورسید که قافله از خطر شدید نجات یافته است باید به مکه برگردی - ابوجهل به نهایت غرور و نخوتی که داشت گفت وقتی باز خواهیم گشت که پیرامون چشمه «بدر» انجمن نشاط منعقد کنیم ؛ زنان نواگر ما از سرور و کامیابی نغمه کنند ؛ شراب بنوشیم و حظ ببریم و تاسه روز شترها ذبح و قبایل را ضیافت نمائیم تا در میان عرب این روز برای همیشه یادگار ما باشد و رعب ما در دل مسلمانان که عده قلیل اند جاگزین گردد تا در آینده به مقابله ما جرئت نکنند مگر غافل ازین که تدابیر و تجاوزی که کفار می سنجند وقوع و عدم وقوعش در اختیار خداست که آنها را روی کار بیارد یا نه بلکه اگر او تعالی بخواهد بر عکس اثر تدبیر و نیات بد شان را بخود شان برمیگرداند و چنین شد که در بدل آب «بدر» و ساغر شراب بنوشیدن جام مرگ مجبور شدند بجای محفل سرور و نشاط از «بدر» تا «مکه» گلیم ماتم هموار گردید - مالی که میخواستند به تفاخر و نمایش خرج کنند به غنیمت مسلمانان رفت و اساس دوام غلبه ایمان و توحید در میدان «بدر» نهاده شد - گویا خدای تعالی درین زمین کوچک قسمت های ملل و اقوام جهان را بیک طریق فیصله فرمود بهر حال در این آیت مسلمانان را آگاه نیست که جهاد تنها کشتن و خون ریختن نیست بلکه

عبادتیست عظیم‌الشان . عبادتی که بغرض افتخار وریا باشد پذیرفته
نمیشود لهذا از فخر و غرور ، از نمایش وریا پرهیز نمائید و شیوه
کافران را اختیار نکنید .

وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَغْمَا لَهُمْ

و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردارهای ایشانرا

وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ

و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم

وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَ آءَتِ

و هر آئینه من مدد کننده ام شمارا پس چون رو برو شدند

الْفَيْثُ نَكَمَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ

هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه های خود و گفت

إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى

هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم

مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ

آنچه شما نمی بینید هر آئینه من میترسم از خدا و خدا

سَدِيدُ الْعِقَابِ

سخت عقوبت کننده است

تفسیر : قریش به قوت و جمعیت خویش مغرور بودند و دائم با بنی کنانه
 منازعه و مخاصمه مینمودند و در اندیشه بودند که مبادا بنی کنانه سد
 راه کامیابی شان گردد در آن اثنا فوراً شیطان لعین بصورت رئیس کنانه
 یعنی سراقه ابن مالک با فوجی از ذریت خویش نمودار شد تا قریش را
 تقویت و تزئید همت نماید - و به ابوجهل و پیروانش اطمینان داد که
 «ما همه به کمک و حمایت شما حاضریم از طرف کنانه بکلی خاطر جمع
 باشید که ما باشمائیم» چون در «بدر» جنگ شدت کرد شیطان ، جبرئیل
 و دیگر فرشتگان را دیداز همدستی ابوجهل پاکشیده راه فرار پیش
 گرفت - ابوجهل گفت «ای سراقه ! اکنون که باید کمک کنی کجا
 میگریزی» جواب داد که من باشما بوده نمیتوانم من چیزهای پرامی بینم که
 شما از مشاهده آن قاصرید یعنی (فرشتگان) خدا (ج) از ترس (این
 فوج خدائی) بیدل شده ام و بیش ازین تاب مقاومت درمن نمانده - چه
 میترسم که در عذاب شدید و آفت و خیم گرفتار آیم ، قتاده میگوید که
 «ملعون دروغ گفت که خوف خدا (ج) در دلش افتاده - چون میدانست
 که وقت هلاک لشکر قریش فرا رسیده است و هیچ قوتی آنها رانجات
 داده نمیتواند قرار عادت جبلی خود که همیشه تابعان خود را بازی میدهد
 و همینکه آنها را در هلاک انداخت خودش میگریزد - درین موقع نیز چنان
 کرد «یعدهم ویمنیهم وما یعدهم الشیطان الا غروراً» (نساء رکوع - ۱۸)
 کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منک انی اخاف
 الله رب العلمین (الحشر رکوع ۲) وقال الشیطان لما قضی الامر ان الله واعدکم
 واعد الحق وواعدتکم فاخلفتکم وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم
 فاستجبتم لی فلاتلو مونی ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم وما انتم بمصر
 خانی کفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم» .
 «ابراهیم رکوع - ۴» .

إِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ

آنگاه که میگفتند و منافقان و آنانکه

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّهُمْ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ

در دلهای ایشان بیماری است فریفته اینها را دین ایشان

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که توکل کند بر خدا پس هر آئینه خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ

غالب با حکمت است

تفسیر : چون منافقین و کلمه گویان ضعیف القلب دیدند که مسلمانان با وجود قلت تعداد و بی سروسامانی شجاعت زیاد نشان میدهند ، گفتند که این مسلمانان بدین وحقانیت خود مغرورند و خودرا طعمه هلاک میسازند - خداوند (ج) جواب ایشانرا داد که «این غرور نیست توکل است ، هر که بر قدرت بی انتهای خدای مستعان چنین اعتماد و یقین داشته باشد که هرامر و اراده اوتعالی عین حکمت و صواب است ضرور در معامله حق جدی و دلیر میگردد .»

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّىٰ الَّذِينَ كَفَرُوا

و اگر میدیدی چون قبض میکنند ارواح کافرانرا

الْمَلَائِكَةُ يُضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ

فرشتگان میزنند رو های ایشان

وَأَذُّوهُمُ بِآزَابٍ

و پشت های ایشانرا و میگویند بچشید عذاب

الْحَرِيقِ ⑤

سوزان را

تفسیر : آنها را میزنند و میگویند اکنون این را بگیرید مره عذاب جهنم را آینده می چشید اکثر مفسرین این را نیز در واقعه « بدر » داخل کرده اند یعنی در آن وقت با کافران مقتول معامله فرشتگان این بود ، مگر از کلمات آیت معلوم میشود که این معامله با عموم کفار جریان دارد بنابراین راجح این معلوم میشود که این معامله در عالم برزخ میشود ، اینقدر هست که کفار محاربین « بدر » قبل از عالم برزخ در دنیا هم مورد چنین سزا واقع شدند تا در آخرت چه عذاب خواهند دید .

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتِ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ

این بسبب آن کردار است که پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آن است که خدا

لَيْسَ بِظُلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝۵۱

نیست ظلم کننده بر بندگان

تفسیر: این همه سزای کردار تان است ورنه نزد خدا (ج) کوچک ترین ظلمی نمی باشد (اگر معاذالله) از آن طرف بقدر ذره گنجایش ظلم میبود نظر بشان خدائی باید «ظلام» گفته میشد نه ظالم زیرا اوصاف کامل همه کامل می باشد.

كَذَّابٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِينَ

ماندعات قوم فرعون و آنانکه

مِن قَبْلِهِمْ ۖ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

پیش از ایشان بودند کافر شدند به آیات خدا

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ

پس گرفتار کرد ایشانرا خدا بگناهان شان هر آئینه خدا

قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۵۲

توانا سخت عقوبت کننده است

تفسیر: از قدیم این دستور است که هر وقت مردم به تکذیب و انکار آیات الله اصرار کردند و به مقابله انبیاء علیهم السلام یا فشرذند خداوند آنها را بیک نوع عذاب گرفتار کرد.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً

این بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغییر دهنده نعمتی را

أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا

که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه بدل کنند حالی را

بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾

که در ذات ایشان است و هر آئینه خدا شنوا داناست

تفسیر : چون مردم از بی اعتدالی و غلط کاری خود قوی و استعداد فطری خیر را تبدیل میکنند و نعمت های داخلی و خارجی خدا داد را قرار هدایت او به مواقع درست صرف نمی کنند بلکه برعکس در راه مخالفت او تعالی به کار میبرند - ایزد متعال نعمت های خود را از آنها باز میگیرد و انعام را به انتقام تبدیل میکند - حضرت او تمام سخنان بندگان را میشنود و همه احوال شان را میداند ، هیچ چیز از وی پنهان نیست - بنابراین معاملتی که با بندگان میکند همه راست و بجاست - حضرت شاه (رح) میفرماید تا وقتیکه نیت و اعتقاد تبدیل نشود ، خدا (ج) نعمت های خود را باز نمی ستاند و تغییر نمی کند - گویا از «ها بانفسهم» مراد وی تنها نیت و اعتقاد است - چنانکه از ترجمه ظاهر میگردد و الله اعلم .

كَذَّابٍ أَلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ

مانند عادت کسان فرعون و آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ

پیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را

فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِدُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا

پس هلاک ساختیم ایشانرا بگناهان شان و غرق گردانیدیم کسان

فِرْعَوْنَ وَكُلِّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾

فرعون را و همه و ستمگار بودند

تفسیر : فرعونیان واقوامی را که پیش از آنها بودند به کیفر تکذیب شان هلاک گردانید - وبالخاصه فرعونیان را غرق نمود - این همه آنگاه بوقوع پیوست که از خدا (ج) بغاوت کردند - و بر خود ستم نمودند ورنه حضرت حق را با هیچ مخلوق عداوت نیست .

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ

هر آئینه بدترین جنبنندگان نزد خدا آنانند

كَفَرُوا وَافْتَرَوْا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ

که کافر شدند پس ایشان ایمان نمی آرند آنانکه

عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

عهد بسته ای با ایشان باز می شکنند عهد خود را

فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾

در هر مرتبه و ایشان نمی ترسند

تفسیر : کسانی که همیشه به کفر و بی ایمانی تصمیم کردند و از انجام خود بکلی ایمن شدند و به غداری و عهد شکنی خو گرفتند آنها نزد خدا بدترین حیواناتند - فرعونیان در غداری و عهد شکنی چنین بودند - « ولما وقع عليهم الرجز قالوا ياموسى ادع لنا ربك بعامد عندك لئن كشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولترسلن معك بنى اسرائيل فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذاهم ينكثون » (اعراف رکوع ۱۶) و در عهد فرخنده نبوی عادت یهود بنی قریظه این بود که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عهد می بستند که ما به مشرکین مکه امداد نمی رسانیم - سپس به آنها کمک میکردند و می گفتند ما عهد را فراموش کرده بودیم - بارها چنین میکردند - آینده بیان میشود که با چنین غداران چه باید کرد .

فَإِمَّا تَثَقَفَنَّاهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ

پس اگر بیابای ایشان را در جنگ پس منفرق ساز بسبب گشتن ایشان

مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّ كُرُونَ ﴿٥٧﴾

آنانرا که پس پشت ایشان باشند تا ایشان پندپذیر شوند

وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ

و اگر بترسی از گروهی خیانت را پس بازگردان

إِلَيْهِمْ عَلَى سَوْءٍ ط إِنَّ اللَّهَ

بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد) هر آینه خدا

لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾

دوست نمیدارد خیانت کنندگان را

تفسیر اگر این خیانت کاران غدار پیمانی را که بسته اند علانیه پشت سر افکنند و در مقابل پیغمبر بجنگ آیند به آنها چنان سخت سزا باید داد که اخلاف و نسلهای آینده را نیز مایه عبرت باشد و دیگر به نقض عهد جرئت نتوانند ، قومیکه آشکارا خیانت نمی ورزند اما از قرائن و آثار هویدا میشود که در صدد شکستن پیمانند پیغمبر مجاز است که اگر مصلحت داند پیمان آنها را نپذیرد و به آنها از فسخ عهد شان اطلاع دهد و بعد از آن هر چه مناسب داند به عمل آرد تا نسبت به پیمان سابق فریقین را اشتباهی نباشد و هر دو جانب مساویانه از فسخ پیمان اطلاع یافته به آمادگی و نگهبانی خویش مشغول گردند یعنی هر چیز واضح باشد و از جانب پیغمبر خیانت بعمل نیاید - خدا (ج) خیانت را نمی پسندد اگر چه با کافران باشد ، در سنن وارد است که میان امیر معاویه (رض) و رومی شرقی معاهده میعادی بود در اثنای میعاد خواست قشون خویش را بسرحد روم سوق دهد - مقصدوی آن بود که چندان بسرحد نزدیک و آماده باشد که به مجرد انقضای میعاد فوراً بتواند بر دشمن حمله کند - هنگامیکه هنوز به سوقیات مشغول بود یکی از اکابر بر اسپی سوار و میگفت (الله اکبر الله اکبر و فاء لاغدرآ) یعنی عهد خود را انجام دهید و پیمان شکن نباشید ، حضرت پیغمبر (ص) گفت چون با قومی عهد بستید هیچ گرهی را از آن مکشائید و میندید تا آنگاه که میعاد معاهده منقضی گردد یا بحیث مساوی بفریق ثانی معاهده مسترد شود ، معاویه (رض) چون شنید منصرف شد ، پسان معلوم گردید که آن بزرگوار حضرت عمر و بن عنبسه بود رضی الله عنه .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و نپندارند کافران که ایشان پیش دستی کردند در گریز

إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾

هرآئینه ایشان عاجز کرده نتوانند (مارا)

تفسیر : شاید چون کفار حکم نبد عهد را که مذکور شد شنیدند به ساده لوحی مسلمانان حمل کردند و شاد شدند بر اینکه چون ما اطلاع یافتیم که نزد مسلمانان غدر جایز نیست فرصت بدست می آریم و برخلاف مسلمانان آمادگی می کنیم - این آیت جواب آنست ای کافران هر قدر آماده باشید چون خدا (ج) خواهد شمارا نزد مسلمانان مغلوب و مفتضح گرداند و در دنیا و آخرت سزا دهد ، به هیچ تدبیر نمی توانید او را عاجز کرده و از احاطه قدرت و تسلطش بگریزید ، گویا به مسلمانان تسلی است که اگر به خدا (ج) اعتماد کنند و احکام وی را امتثال نمایند بر همه غالب می آیند .

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

و آماده سازید برای ایشان آنچه توانید از توانائی

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

و آماده کنید از اسپان بسته

تفسیر : معنی توکل نمودن به خدا (ج) این نیست که اسباب ضروری و مشروع ترك شود بلکه بر مسلمانان فرض است که حتی الوسع وسایل جهاد را فراهم نمایند ، در عهد فرخنده نبوی (ص) مشق اسب سواری شمشیرزدن ، تیر انداختن داخل اسباب جهاد بود - امروز ساختن و استعمال نمودن توپ ، تفنگ ، طیاره ، کشتی های تحت البحری ، تانک ، آموختن فنون جنگ ، ورزش و سایر تمرینات بدنی همه وسایل جهاد است همچنین اسلحه و آلات حربی که برای آینده آماده میشود انشاء الله تعالی همه در این آیت داخل می باشد ، راجع به اسب حضرت پیغمبر گفته است : «الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» یعنی خداوند (ج) خیر را تا قیامت در پیشانی اسب گذاشته و در دیگر احادیث است هر که اسب را به نیت جهاد تربیه کند در خوردن و نوشیدن بل در هر قدمی که میگذارد اجر می یابد و روز قیامت خوراك و دیگر چیز های آن در میزان حسناتش وزن میشود .

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را

وَالْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُم

و قوم دیگر نیز بجز ایشان نمیدانید ایشانرا

اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

خدا میداند ایشانرا

تفسیر : این تجهیزات همه يك سبب ظاهر است که رعب و سطوت مسلمانان نمایش داده شود ، سبب اصلی فیروزی مدد پروردگار است که بیشتر بیان شده کسانی را که شما به طور معین نمی شناسید منافقانند که در پرده مسلمانان مستورند یا یهود بنی قریظه و روم و فارس و دیگر تمام آن اقوامیکه در آینده با آن ها داخل پیکار میشوند .

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و آنچه خرج کنید از هر چه باشد در راه خدا

يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ ﴿٦٠﴾

تمام داده شود به شما و شما ستم کرده نشوید

تفسیر : به جهاد مالی اشارت است یعنی هر قدر مالیکه برای آمادگی جهاد صرف می نمائید پاداش آن کامل داده میشود یعنی به پاداش يك درهم هفتصد درهم «وَاللَّهُ يَصَافُ لِمَنْ يَشَاءُ» و بسا که درین جهان نیز در پاداش آن افزود میشود .

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ

و اگر میل کنند بصلح توهم میل کن بسوی آن و توکل کن

عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾

بر خدا هر آینه وی شنوا داناست

تفسیر : ممکن است کفار هنگامیکه آمادگی مسلمانان و قربانی های مجاهدانه آنها را مشاهده کنند مرعوب شوند و خواستگار صلح گردند به پیغمبر ارشاد میشود که او نیز بروفق مصلحت دست آشتی دراز نماید زیرا مقصد از جهاد اعلاى کلمة الله و دفع فتنه میباشد نه خون ریزی - اگر مطلب بدون آن بدست آید چه حاجت است که خونها ریخته شود اگر بیم آن است که کافران میخواهند شمارا در پرده صلح بفریبند هیچ اعتنای به آن مکنید بر خداوند (ج) اعتماد داشته باشید - ثبات آنها را میداند و مشوره های نهانی شان را میشنود در مقابل حمایت الهی (ج) نیت بد آنها کاری پیش برده نمیتواند پیغمبر نیت خویش را پاک نکهدارد .

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ

و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس هر آینه

حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيِدَكَ

کفایت کننده است ترا خدا اوست آنکه قوت داد ترا

بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾

بیاری دادن خود و به مسلمانان

تفسیر : اگر آنها بعد از انعقاد صلح ، بخواهند غدر و عهد شکنی کنند هیچ تشویش مکن خدا (ج) برای امداد تو کافی است ، تمام فریب و خداع شان را عقیم میگرداند . در «بدر» محض امداد غیبی خدا ترا کامیاب گردانید و ظاهراً بذریعه مسلمانان جانثار و فداکار ترا تأیید فرمود .

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي

و پیوند افکند بدوستی میان دلهای شان اگر خرج میکردی آنچه در

الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَا

زمین است همه نمی فکندی الفت میان دلهای شان

وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ

لیکن خدا افکند الفت در میان ایشان هر آئینه وی

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۳﴾

غالب با حکمت است

تفسیر : پیش از اسلام در عرب جدال و قتال و نفاق و شقاق عمومیت داشت قبائل باندك سخن با یکدیگر درمی آویختند - چون میان دو طائفه جنگ واقع می شد ، قرنهای آن خاموش نمی گردید در بین دو قبیله نیرومند مدینه (اوس) و (خزرج) سلسله رقابت های حربی ، بغض و عداوت دیرینه به هیچ صورت خاتمه نمی یافت ، همه تشنه خون و آرزو مندریختن شرف و آبروی یکدیگر بودند ، در این اثنا حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم با احکام عالم شمول توحید و معرفت ، اتحاد و اخوت مبعوث گردید مردم ، ذات فرخنده وی راهم یک جنبه مخالف قرار دادند همه متحد شده تمام مخالفت های خود را سوی او متوجه گردانیدند ، کینه و عداوت دیرینه را گذاشتند و دشمنی ذات قدسی صفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم را مطمح نظر قرار دادند . از نصایح او مضطرب میشدند و دور می گریختند هیچ قوتی در دنیا موجود نبود که در آن درندگان خون خوار و گروه بهائم کردار روح معرفت الهی (ج) و حب نبوی را دمد و مست شراب توحید شان گرداند و همه را یک دم بزنجیر اخوت و الفت بندد و مطیع اوامر و عاشق جان نثار آن ذات مقدس که چند روز پیشتر در نزد آنها مبعوض تراز او کسی نبود گرداند ، بدون شبیهه اگر گنجهای جهان صرف میشد این مقصد که محض برحمت و اعانت خدا (ج) بچنین سهولت حاصل گردید بدست نمی آمد ، خداوند متعال الفت یکی را بیش از برادر حقیقی در دل دیگری افکند و سپس ذات منبع البرکات آنحضرت صلی الله علیه وسلم را مرکز اجتماعی اتفاق و اتحاد مومنین گردانید . گردانیدن دلها بیک باره گی تنها در توانائی خداست و در وقت شدت ضرورت همه را به یک نقطه محبت و الفت جمع نمودن به کمال حکمت اوتعالی دلالت میکند .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ

ای پیغمبر کفایت کننده است ترا خدا و آنرا

اتَّبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

که پیروی تو کرد از مسلمانان

تفسیر : این آیت را میتوان دو معنی کرد اکثر سلف چنین تفسیر کرده اند که «ای پیغمبر! خدا (ج) کافی است برای تو و رفقای تو - یعنی باید از قلت عدد و عدم تجهیزات خود مشوش و مضطرب نشوی» بعضی علماء چنین معنی کنند «ای پیغمبر! برای تو در حقیقت تنها خدا (ج) کافی است و به اعتبار اسباب ظاهری . جمعیت مسلمانان مخلص اگرچه اندک است کفایت میکند . پیشتر که «ایدک بنصره وبالْمُؤْمِنِينَ» گفته شده بود گویا این خلاصه آن است .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیغمبر رغبت ده مومنانرا

عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

بر جنگ اگر باشند از شما

عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ج

بیست کس صبرکننده غالبشوند بر دوصد کس

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا

و اگر باشند از شما صد کس غالبشوند

أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

بر هزار کس از آنانکه کافر شدند زیرا هر آئینه ایشانند گروهی

لَا يَفْقَهُونَ ⑥

که نمی فهمند

تفسیر : در این آیت به مسلمانان ترغیب جهاد است یعنی اگر چه اندک باشند دل از دست ندهند بعنایت الهی (ج) بر دشمنی که ده برابر شان باشد نیز غالب میشوند - زیرا مسلمانان خاص در راه خدا (ج) می جنگند و جز رضای وی مطلبی ندارند - مردن را در راه خدا (ج) اصل زندگی دانسته و بجنگ حاضر میشوند - در حال فتح و شکست یقین دارند که زینهار به نتیجه قربانی های خویش در آخرت فایز می گردند و در اثر رنجهای که در راه اعلاى کلمة الله میکشند به مسرت ابدی هم آغوش میشوند و آن گاه که باین نیت جهاد کنند تائیدات ربانی مدد میکند و اندوه مرگ بر کنار میگردد و از این رو با کمال شجاعت جنگ می نمایند کافر چون این حقیقت را نمیداند برای اغراض فانی و حقیر مانند بهایم می جنگد و از قوت قلب و نصرت غیب محروم می ماند ، بناء بطور اخبار و بشارت حکم شد که مسلمانان در جنگ ثابت قدم باشند اگر چه دشمن ده چند آنها باشد ، بیست مسلمان از مقابله دوصد کافر و صد مسلمان از هزار کافر روی نگرداند .

تنبیه : ذکر اعداد ۱۰۰ و ۲۰ ممکن است بدین جهت باشد که در آن وقت تعداد مسلمانان در سرریه اقل بیست و در جیش صد نفر می بود و آیت آینده بعد از مدتی فرود آمد که در تعداد مسلمانان افزوده بود سرریه صد نفر و جیش هزار نفر می بوده این دو آیت در مواقع آن نسبت تفاوت اعداد را بیان میکند و هنگام نزول آیت آینده شمار مسلمانان بیشتر شده بود .

الآن خفف الله عنكم و علم

اکنون سبک ساخت خدا از شما و دانست

أن فيكم ضعفاً فإن يكن منكم

که در میان شما وضعفی هست پس اگر باشد از شما

مَائِهِ صَائِرَةٌ يُغْلِبُوا مَائَتِينَ ج

صدکس شکبیا غالب شوند بردوصد

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ

و اگر باشند از شما هزارکس غالب شوند بردوهزار

بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝۶۶

بفرمان خدا و خدا با صابران است

تفسیر : از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما در بخاری منقول است : حکمی که در آیت گذشته شده بود که مسلمانان در مقابل کفار پافشاری نمایند اگرچه در عدد ده برابر شان باشند بر مسلمانان گران آمد - این آیت نازل گردید «الآن خفف الله الایه» یعنی خداوند (ج) ضعف شما را دیده حکم اول را تخفیف نمود اکنون به مسلمانان حکم میشود که اگر دشمن دوچند آنها باشد اثبات قدم فرض و گریختن حرام می باشد این ضعف مسلمانان که باعث تخفیف حکم شد چند چیز بود در آغاز هجرت مسلمانان اندک ، قوت و جلالت شان معلوم بود - پس از چندی اکثر پیر و ناتوان گشتند و نسل جدید مانند مهاجر و انصار پیشین دارای بصیرت و استقامت و تسلیم نبود و چون در تعداد شان بیفزود شاید این فزونی مایه فتور آنها در توکل علی الله شده باشد - خاصه بشر است که چون کار دشوار بر مردم کم تحمیل شود بشطارت آنرا انجام دهند و هر که بیش از نیروی خویش بذل همت نماید و اگر به انجام آن جمعیت بزرگی موظف شوند یکی نگران دیگر می باشد و پندارد که تنها شخص وی مسئول انجام آن نیست و ازین رو شطارت و همت آنها کم شود حضرت شاه (رح) فرماید چون یقین مسلمانان نخستین کامل تر بوده آنها امر شده که اگر کافران ده برابر شان باشند نیز جهاد کنند مسلمانان مابعد که قدمی عقب تر بودند حکم شد که با دوچند خویش جهاد نمایند تا اکنون نیز این حکم نافذ است اما اگر برزاید از دو برابر خویش حمله نمایند اجر شان بیشتر باشد در روزگار فرخنده پیغمبر (ص) هزار مسلمان با هشتاد هزار کافر جنگ کرد - در غزای «موته» سه هزار مسلمان در مقابل دو صد هزار کافر استقامت ورزید بحمد الله تاریخ درخشان اسلام از چنین وقایع مملو است .

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى

سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند

حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ

تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین می خواهید

عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ

مال دنیا را و خدا می خواهد

الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾

مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است

تفسیر : در غزوة « بدر » هفتاد کافر اسیر مسلمانان گردید خداوند (ج) در این باره به یکی ازین دو امر مسلمانان را مخیر گردانید کشتن یا فدیة گرفتن و آزاد کردن ولی در اینصورت سال آینده از مسلمانان به این تعداد کشته خواهند شد در حقیقت تخیر مسلمانان باین دو صورت از جانب الهی (ج) برای آزمون آنها بود تا واضح گردد که اندیشه و نهنان مسلمانان کدام طرف متمایل است چنانکه ازواج مطهرات نیز بدو امر مخیر شده بودند « ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و ذینتها فتعالین الایة » (احزاب رکوع ۴) یا چنانچه در معراج دوقدح شراب و شیر در پیشگاه پیغمبر (ص) نهاده شد و حضرت شیر را اختیار فرمود جبرئیل گفت « اگر بالفرض حضرت شراب را گزیدی امتش گمراه شدی » بمر حال حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم درباره اسیران « بدر » از صحابه استشاره کرد صدیق اکبر رضی الله عنه گفت (ای پیغمبر (خدا) اینها همه نزدیکان و برادران مایند بهتر آنست فدیة دهند و رها شوند ممکن است بعد ازین ملایمت و احسان مسلمان شوند و با اولاد و اتباع خویش دست و بازوی ما گردند و از مالیکه فعلاً بدست می آید در جهاد و سایر امور دین استفاده شود و آن هفتاد کس که سال آینده کشته میشود در آن نیز مضایقه نداریم چه آنها از نعمت شهادت بر خوردار میشوند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نظر به صلۀ رحم و عواطف و رحمت فطری باین طرف میلان داشت بلکه عامۀ اصحاب را بر این رأی اتفاق بود اکثر بنابر دلایلیکه حضرت صدیق (رض) بیان کرد و بعضی هم برای مفاد مالی - چنانچه ازین آیت « تریدون عرض الدنیا » ظاهر میشود، بر آن اتفاق داشتند .

حافظ ابن حجر و ابن قیم آنها تصریح نموده اند حضرت عمر و سعد ابن معاذ موافقت نداشتند - فاروق اعظم (رض) گفت ای پیغمبر خدا ! این اسیران امام کفر و علم بردار مشرکانند - اگر کار ایشان را پایان رسانیم سطوت کفر میشکند و هیبت ما مشرکان را فرا میگیرد و بعد ازین حوصله نمیکنند که مسلمانان را بیازارند و از راه خدا (ج) باز دارند

و به بارگاه الهی ثابت میشود که مابه مشرکان نفرت و بغض داریم و از آنها بیزاریم و در کار خدا به اقارب و مفاد مالی اعتنائی نمیکنیم شایسته آنست که هر يك از آن هارا یکی از ما که باوی عزیز و نزدیک باشد بدست خویش بقتل رساند خلاصه بعد از بحث و تمحیص بر رأی صدیق اکبر (رض) عمل کردند زیرا اکثریت به آن طرف بود و حضرت پیغمبر (ص) نیز بنا بر مهربانی و عطوفت فطری به آن متمایل بود و این مشوره از حیث اخلاق و عواطف نیز قرین صواب دیده میشود اما اگر احوال اسلام در آن وقت به نظر آورده می شد مصلحت وقت متقاضی بود که در مقابل کفار به شدت پیش آیند زیرا این نخستین موقعی بود که بعد از سیزده سال ستمکشان خدا پرست را به مقابل بت پرستان ظالم بدست آمد تا بر آنها ثابت گردانند که اکنون هیچیک از علایق قرابت، دارائی، جمعیت و نیروی شان نمیتواند آنها را از شمشیر انتقام الهی (ج) نجات بخشد اگر در اول بمشرکین ستمگار رعب و هیبت مسلمانان وانمود شود آینده برای ملایمت و صلۀ رحم موقع زیاد می باشد و کشته شدن هفتاد مسلمان در آینده نیز امری آسان نبود که به آن رضائیت داده میشود از این جاست که در چنین موقع این رأی برای مصلحت وقت ببار گاه الهی (ج) مقبول نیفتاد چنانچه «ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض» اشاره باین سوست و این امر سهو بزرگ اجتهادی اصحاب را رضی الله عنهم توضیح میدارد و به کسانی که فواید مالی را بیشتر در نظر داشتند صریحاً به «تريدون عرض الدنيا» خطاب گردید یعنی شما بمناع فانی دنیا چشم دوخته اید باید نگاه مومن به عاقبت نگران باشد اگر حکمت خدای بزرگ مقتضی شود می تواند کافۀ امور شمارا بقدرت خویش و بدون اسباب ظاهری حسب مرام شما انجام دهد بهر حال اخذ فدیة ورها نمودن اسیران نسبت به مصالح آن وقت خطای سنگین قرار داده شد ولی باید دانست که برطبق روایات تنها این قدر ثابت میشود که حضرت پیغمبر (ص) محض نسبت به ترجیح صلۀ رحم و مهربانی به مشوره مذکور موافقت نموده بود - البته از میان صحابه بعضی تنها رعایت مالی را در نظر داشتند و اکثر با سایر مصالح دینی و عوامل اخلاقی ضمناً احتیاجات مالی را در نظر گرفته به تقدیم این مشوره مبادرت ورزیده بودند گویا کلاً یا جزء حیثیت مالی تحت نظر اصحاب بود تصور فواید مالی هر قدر باشد تقصیر در بغض فی الله و غفلت از اصل مقصد (جهاد) و رضا دادن بقتل هفتاد مسلمان با اختیار خود به اوصاف عالی و مناصب جلیل حضراتی مانند اصحاب رضی الله عنهم منافی شمرده شد ازین رو در این آیت بشدت عتاب شده در حدیث است سر یکی در جنگ مجروح و غسل بروی واجب شده بود استعمال آب بسر او مهلك بود از رفقای خویش سوال کرد گفتند در حال وجود آب ترا معذور ندانیم - وی غسل نمود و وفات یافت چون حضرت پیغمبر (ص) از واقعه اطلاع یافت گفت قتلوه قتلهم الله الحدیث ازین برمی آید که اگر سهو اجتهادی نیز بسیار واضح و خطیر باشد مورد عتاب واقع میگردد گویا دانانده شد که مجتهد تمام مساعی خود را در اجتهاد صرف ننموده بود .

لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ

اگر نبود حکمی از خدا پیشی گرفته هر آینه میرسید شما

فِيهَا آخَذُ نَمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

در آنچه گرفتید عذاب بزرگی

تفسیر : این خطا فی حد ذاته چنان بود که آنها مال و متاع دنیوی را در نظر گرفته چنین مشوره دادند بائستی مورد سزای سخت قرار داده میشدند مگر مانع سزا اول آنست که خدا (ج) آنها ایضاح فرموده و این امور را نیز میتوان مانع آن قرار داد . (۱) مجتهد در این نوع خطای اجتهادی مورد عذاب واقع نمیشود . (۲) تا زمانی که الله تعالی در باب چیزی امر یانهی صریح نفرموده مرتکب آنها عذاب نمیکند . (۳) خطای اهل « بدر » را خدای متعال بکلی معاف فرموده است . (۴) رویه که بنا بر خطا پیش از وقت بعمل آمد (یعنی فدیة گرفتن و اسیران را رها کردن) در علم خدا امری بود طی شده که در آینده اجازه آن داده میشود « فَاَمَّا نَبَا بَعْدِ مَا فَتَنَّا » (۵) این هم امر طی شده است که تا پیغمبر علیه السلام مابین آنها موجود است و یامردم از صدق دل استغفار میکنند عذاب نمی آید . (۶) در نصیب بسیاری ازین اساری مقدر بود که اسلام بیاورند . غرض اگر همچو موانع موجود نمی بود این خطا چنان عظیم و وخیم بود که باید عذاب شدید نازل میشد در روایتها است که بعد از این تنبیه قولی عذایی که در اثر چنین خطای خوف ناک وارد شدنی بود ، پیش نظر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار قریب آورده و نشان داده شده بود ، گویا بدان صورت تنبیه قولی موثرتر گردید و حضرت پیغمبر (ص) بمشاهده آن گریه کرد . حضرت عمر (رض) سبب آنها پرسید حضرت فرمود در پیش نظر من عذاب آنها را جلوه دادند و اگر موانع مذکور نمی بود نزول آن امکان داشت ، باید دانست که مجسم ساختن آن پیش چشم آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنان بود که در حین ادای صلوة کسوف پیش نظر فرخنده وی جنت و دوزخ در دیوار قبله متمثل ساخته شده بود یعنی مقصد این بود که منظره عذاب متوقع را ببیند و بس .

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ حَلَالًا طَيِّبًا ﴿٦٨﴾

پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾

و بترسید از خدا هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر : مسلمانان از عتاب و تهدید سابق چندان ترسیدند که از مال غنیمت که فدیة اسیران نیز در آن شامل بود بکلی کنار گرفتند این آیت به تسلیت آنها فرود آمد یعنی از عطایای الهی (ج) به طیب خاطر بخورید . البته در جهاد مال غنیمت را چندان هدف آمال خویش مگردانید و اهمیت مدهید که شمارا از مقاصد عالی و مصالح کلی باز دارد شما به

اعتبار مصلحت وقت براه خطار فتید اما در نفس مال خبی نمیباشد از خدا بترسید خطایای شمارا بکرم خویش میبخشد .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي آيْدِيكُمْ

ای پیغمبر بگو آنراکه در دست شما اند

مِنَ الْأَسْرَى ۷ إِنَّ اللَّهَ

از اسیران امر داند خدا

فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا ۸ يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا

در دلهای شما نیکی بدهد شمارا بهتر از آنچه

أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ۹ وَاللَّهُ

گرفته شده از شما و بیامزد شمارا و خدا

غَفُورٌ ۱۰ رَحِيمٌ ۱۱ وَإِنْ يُرِيدُوا

آمرزنده مهربان است و امر خواهند

خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ

خیانت باتو پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش از این

فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۱۲ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۳

پس قدرت داد برایشان و خدا دانا با حکمت است

تفسیر : بعضی از اسیران مانند حضرت عباس و غیره اسلام خویش را ظاهر کردند بانها گفته شده خدا (ج) می بیند که حقیقتاً در دلهای شما ایمان و تصدیق موجود است ، آنچه فدیة از شما گرفته شده چندین

مرتبۀ فزونتر و بهتر از آن بشما عنایت میکند و خطاهای گذشته را می بخشاید - و اگر مطلب شما از اظهار اسلام فریب دادن پیغمبر و دعا کاریست پس دیدید که نتیجه فریبی که با خدا (ج) کردید چه شد، یعنی نتیجه مخالفت که با عهد الست نموده کافر و مشرک شدید یا بعضی از «بنی هاشم» که دربارهٔ حمایت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در زمان حیات ابو طالب عهد بستند و اکنون با کافران شریک شدند با چشم سر می بینند که امروز چسان در اسارت مسلمانانند . آینده نیز جزای دغا و مکر شما بشما میرسد شما اسرار قلوب خود را از خدا پوشیده و انتظامات حکیمانه او را مانع آمده نمیتوانید ، حضرت شاه رحمة الله علیه می نگارد وعدهٔ خدا (ج) انجام پذیرفت هر که از آنها مسلمان شد خداوند به وی نعمت بی شمار بخشید و هر که نشد خراب و تباه گردید .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند

بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

با مالهای خود و نفسهای خود در راه خدا

وَ الَّذِينَ آوَأُوْا وَ نَصَرُوْا أُولَئِكَ

و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این جماعه

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ

بعض ایشان کارسازان بعضی اند و آنانکه

آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَالِكُمْ مِنْ

ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شمارا از

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا

کار سازی ایشان هیچ چیزی تا آنکه هجرت کنند

وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُم فِى الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ

و اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما

النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم

یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان

مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾

عهد باشد و خدا به آنچه می کنید بیناست

تفسیر : بعضی اسیران از دل مسلمان بودند اما نتوانستند با حضرت پیغمبر (ص) از مکه هجرت کنند و بدون طیب خاطر با کفار در « بدر » آمدند در این آیات توضیح است که درباره آنها چه حکم می باشد حضرت شاه می نویسد : اصحاب دو طبقه بودند مهاجر و انصار مهاجر یعنی تارکان اقارب و وطن ، انصار یعنی جاهدگان و مدد کنندگان ، در میان این دو طبقه حضرت پیغمبر (ص) مواخات نموده بود ، مضمون آیت این است صلح و جنگ مسلمانانیکه در معیت حضرت پیغمبر (ص) اند مساویست دوست یکی از آنها دوست همه و دشمن یکی از آن ها دشمن همه می باشد - بلکه در اوایل هجرت بنابر تحکیم رشته مواخات یکی وارث دیگری میشد مسلمانانیکه در وطن شان که تحت اقتدار کفر است مانده باشند یعنی از دارالحرب هجرت نکرده اند در صلح و جنگ آن ها ساکنان دارالاسلام (مهاجر و انصار) شریک نمی باشند اگر آنها با کفار صلح و عهد می بندند مسلمانان آزاد دارالاسلام به آن پا بند نمی باشند بلکه حسب مصلحت می توانند با آنها جنگ کنند البته اگر مسلمانان دارالحرب در امور دین از مسلمانان آزاد استمداد میکنند باید در خور طاقت و توان خویش بآنها مدد کنند اما در مقابل جمعیتی که مسلمانان آزاد با آنها معاهده کرده اند تا بقای عهد نمی توان به مسلمانان دارالحرب مدد کرد همچنین اخذ میراث از همدگر که میان مهاجر و انصار قرار داده شده بود مسلمانان دارالحرب در آن شامل نبودند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

و آنانکه کافر شدند بعضی ایشان کارسازان

بَعْضٍ^ط إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ

بعضی‌اند اگر نکنید ای مسلمانان این کار را باشد فتنه

فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ^ط

در زمین و فساد بزرگ

تفسیر: کافر و مسلم نه رفاقت حقیقی دارند و نه وارث یک دیگر شده
میتوانند - کافر رفیق و وارث کافر است بلکه تمام کافران در دشمنی
با شما از هم فرقی ندارند هر وقت که دست یابند در آزار مسلمانان
ناتوان صرفه نمیکنند در مقابل چنین وضع اگر مسلمانان با یکدیگر رفیق
و مددگار نشوند و ضعفای مسلمانان کوشش نکنند که خود را با مسلمانان
آزاد همراه و رفیق گردانند برای خودشان در زمین موجب خرابی و فتنه
زیادی میشود یعنی ضعفای مسلمانان مأمون مانده نمیتوانند حتی ایمان
آنها هم در خطر میافتد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَا جَرُّوْا

و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ

و جهاد نمودند در راه خدا و آنانکه

أَوْوَأَوْ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ

بجای دادند و نصرت کردند این (جماعه) ایشانند مومنان

حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ^ط

بحقیقت ایشانراست آمرزش و روزی عزیز عزت

تفسیر : مسلمانانیکه جهاد میکنند در دنیاو آخرت نسبت بمسلمانانیکه درخانه نشسته‌اند بهتر اند ، در آخرت نصیب شان بخشایش و روزی بزرگ و در دنیا روزی یعنی غنیمت و دیگر حقوق فائقه عطاء میشود .

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجِرُوا

و آنانکه ایمان آوردند پس از این و هجرت کردند

وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنكُمْ

و جهاد کردند همراه شما پس این جماعه از شماست

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

و خداوندان قرابت بعضی ایشان نزدیکتر است

بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ

به بعضی در حکم خدا

تفسیر : کسانیکه بعد از این در جمعیت مهاجرین شامل میشوند باعتبار احکام در اخوت برابر «مهاجرین» دسته اول می باشند تقدم و تاخر هجرت در احکام صلح و جنگ و یا توریث و غیره تأثیری ندارد البته خویش و قوم مهاجرین قدیم به میراث مهاجرین قدیم مستحق تر اند اگرچه در مسلمان شدن یا هجرت متأخر و رفاقت قدیم شان با دیگران بوده باشد .

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

هر آئینه خدا به همه چیز داناست

تفسیر : چون خاص حضرت احدیت میدانند که کدام کس ، چقدر حق باید داشته باشد احکام او همه مبنی بر علم و حکمت است .

سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون آية وست عشر ركوعا
سورة توبه در مدينه فرود آمده واين يكصد و بيست و نه آيت
وشانزده ركوع است

فائده : سورة انفال در اوایل هجرت و سورة براءة در اواخر آن نازل شد . آنحضرت صلی الله علیه وسلم هماره بعد از نزول آیات به محل درج آن در سورتها اشاره می فرمودند اما موضوع درج این آیات (سورة توبه یا براءة) را تصریح نفرمودند - پس این آیات سورتی مستقل بوده جزء سورة دیگری نیستند - سورتهاى مابعد از ماقبل بر حسب قاعده عمومي به آمدن «بسم الله» تفریق می شدند ، ولی در آغاز سورة توبه «بسم الله» نیامد پس سورت جداگانه نیست ، نظر به این وجوه در مصاحف عثمانیه در آغاز آن بسم الله ننوشته اند اما در نبشتن میان این سوره و انفال فصل کرده شد تانه جز و نه مستقل نشان داده شود علت اتصال آن پس از انفال آنست که انفال بی شبهه مقدم است و بی علت خاص نتوان آنرا موخر کرد وهم مضمون هر دو از حیث نسق و ربط آنقدر باهم نزدیک است که میتوان براءة را متمم و مکمل انفال پنداشت سورة انفال سراپا شامل وقایع غزوة «بدر» و آنچه بدان تعلق دارد میباشد قرآن عظیم الشان روز «بدر» را یوم الفرقان می خواند زیرا این روز مهتم بالشان ؛ حق و باطل ، اسلام و کفر ، توحید و شرک ، موحدین و مشرکین را بکلی فرق گذاشت معرکه «بدر» در حقیقت اساس کساح محکم اخوت عام اسلام و دیباچه تاسیس حکومت الهی بود . در برابر «والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض» در خاتمه انفال «الاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» آمده است و این التفات به استوار کردن اخوت اسلامیست - اقتضای صریح آنست که بطور حسی نیز مرکزی نیرومند برای این اخوت عام در کیتی استوار گردد و آشکار است این مرکز جز در جزیره العرب که مکه معظمه صدر آنست نتوان بود . در آخر انفال ذکر شده است که مسلمانانیکه از مکه و غیره هجرت نکردند و در سایه کفار می زیند بر مسلمانانیکه آزاد و در دار اسلام بسر می برند حق ولایت و رفاقت ندارند «مالکم من ولايتهم من شیء حتی یهاجروا» اما بقدر توان باید بایشان مدد دینی بخشوده شود پس برای ربط محکم حلقه های موالات و مواخات اسلامی در مرکز اسلامیت یکی از دو چیز لازم است یا تمام مسلمانان عرب از دیگر نقاط عربستان ترك وطن گفته به مدینه منوره بیایند و در اخوت اسلامی آزادانه سهم بگیرند و یا مسلمانان آزاد جهد و ایثار نمایند که قوت کفر را از میان بردارند و جزیره العرب را همگان زیر لوای قانون اسلام در آورند تا هیچ مسلمان را دیگر ضرورت هجرت نیفتد و جزیره العرب مرکزی چنان محکم و مستقر گردد که از اغیار خالی بپسند و آینده باشکوه اخوت عام اسلامی بر آن تکیه کند مزیت صورت دوم نابود شدن فتنه و فساد هر روزه و مأمون ماندن مرکز اسلام است از فساد داخلی کفار و اوضاع زشت و فاسد و ناپستواری و عهد شکنی آن ها و باین صورت بود که میتوانستند دنیا را همگان به دایره اخوت عام اسلامی دعوت دهند - غرض رسیدن باین مقصد ارجحند بود که مسلمانان در سنه دوم هجری نخستین بار قدم بسوی میدان «بدر» برداشتند که در سنه ۸ هجری به فتح عظیم مکه منتهی شد - فتح مکه فتنه های پراکده سد راه نشر و حفظ اسلام بود تماماً از میان برداشت - اکنون بایستی به فحوای «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه» (انفال ركوع ۵) مرکز اخوت اسلامی و قرار

گاه حکومت الهی (ج) (جزیره العرب) از جرائم فساد و فتنه پاک شود تادر موقع دعوت به جهان جهة فرا گرفتن اصول دین اسلام و تهذیب حقیقی سرتاسر جزیره العرب همدل و همزبان باشند وضعی در داخل نمایان نگردد که بامشکلات و موانع خارجی یکجا شده انجام وظیفه مقدس را اخلاص نماید - برای پاک کردن جزیره العرب از انواع فتنه و فساد و عروج نیروی مرکز برای دعوت اخوت عام اسلامی لازم بود که قلب بی آایش دعوت اسلام به آهنگ اسلامیت به جنبش آید و از اعماق آن جز ندای حق صدائی بگوش جهان نرسد - افراد جزیره معلم و رهنمای جهانیان گردند و مجادله کفر و ایمان برای همیشه پایان یابد ، حاصل مضمون سوره «براءة» همین است - چنانچه در اندک مدت مرکز اسلام به نیروی رحمت و کبریائی خدا و صداقت مسلمانان از هرگونه دسایس کفر و شرک پاک گردیده ، عرب از دل و جان بهم دست داده چون یک تن متکفل نشر نور هدایت و اخوت عام اسلامی و دین اسلام در سرتاسر جهان گردید . **فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلٰی ذٰلِكَ** - پس چیزیکه در سوره انفال آغاز شده بود در سوره توبه «براءة» انجام یافت و بحکم «نسبت هر اولی با آخر است» براءة را بانفال بطور تکلمه ملحق کردند - علماء در تفاسیر مناسبات دیگر را هم بیان نموده اند .

بِرَاءَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ اِلَى

جواب آشکار (بیزاری است) از طرف الله و رسولش بسوی

الَّذِينَ عَاهَدُوا مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۝

آنانیکه عهد بسته اید (با ایشان) از جمله مشرکین

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ

پس بگردید در زمین چهار ماه

وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ

و بدانید که بیشک شما عاجز کننده الله نیستید

وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿۲﴾

وبتحقیق

الله

رسوا کننده

کفار است

تفسیر : در سال ۶ هجری هنگامیکه در «حدیبیه» آنحضرت (ص) باقریش پیمان صلح بست بنی خزاعه حلیف مسلمین و بنی بکر حلیف قریش گردید - بنی بکر خلاف پیمان بر بنی خزاعه حمله کرد - قریش با حمله آوران ستمگار مدد کرد و اسلحه داد و با حلیفان خود پیمان حدیبیه را شکست مقابلتاً رسول کریم صلی الله علیه وسلم در سال (۸) هجری پس از هجوم ناگهانی مکه معظمه را بسمولت فتح نمود - مسلمین با دیگر قبایل عرب معاهده میعادی یاغیر آن داشتند که از آنان برخی بر عهد خود استوار ماندند ، اکثر قبایلی هم بودند که با ایشان هیچگونه پیمان بسته نشده بود - آیات مختلف اینسوره درباره قبایل مختلف نازل شده در بخش نخست غالباً ذکر مشرکینی آمده است که با آنان پیمان غیر میعادی بسته شده بود - به آنها آگهی داده شد که نمیخواهیم معاهده را در آینده دوام بدهیم - چارماه مهلتی است که بشما داده میشود تا در این مدت در اخوت اسلامی داخل شوید و در غیر آن دار و دیار خویش را پدرود گفته مرکز ایمان و توحید (مکه معظمه) را ترک نمائید یا آنکه آماده پیکار باشید اما نیک بدانید که آنچه خدا (ج) خواهد نتوان آنرا مانع شد - اگر ایمان نیاورید اوتعالی شما را در دنیا و آخرت رسوا می کند و شما را توان آن نیست که اوتعالی را به تدابیر بی اساس و حیل عاجز سازید - شاید به قبایلیکه با ایشان پیمانی در میان نبود نیز چهار ماه مهلت داده شده باشد . این ابلاغ و نیز اعلان عام آیات مابعد آن را حضرت علی رضی الله عنه در سال (۹) هجری در وقت حج به تمام قبایل عرب ایراد فرمود .

وَإِذْ أَنْبَأْنَا مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى

و اعلام است از الله و رسولش بسوی

النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ

مردم بروز حج اکبر

تفسیر : حج ازین رو موصوف به صفت «اکبر» شد که «عمره» حج اصغر است و از «یوم الحج الاکبر» مراد روز دهم عید الاضحی و یا روز نهم «عرفه» می باشد .

أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۗ

(باینکه) بتحقیق الله بیزارست از مشرکان

وَرَسُولُهُ^ط فَإِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ^ج

و رسوالتش (بیزاراست) پس اگر توبه ننمائید از کفر بالضرور آن توبه خیر است برای تان

وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ

و اگر اعراض کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید

مُعْجِزِي اللَّهِ^ط وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا

عاجز کنندگان الله و مژده ده آنکسانیرا که کافر شدند

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^ل ۳

بِعذاب دردناک

تفسیر : این آگاهی غالباً در حق آن قبایل بود که پیمان میبادی خود را خود شکسته بودند (بنوبکر یاقریش و غیرهم) یعنی با چنین مردم حرف ایفای معاهده در میان نمانده ولی بازهم اگر از شرك و کفر توبه کنند دنیا و آخرت شان نیکو شود والا اراده خدای متعال (تطهیر جزیره العرب از کفر و شرك) هر آئینه شدن نیست و هیچ نیرو و تدبیر آنرا مغلوب نتوان کرد - کافران سزای کفر و پیمان شکنی خود را می بینند .

تنبیه : اگر چه مکه پیش از سال (۸) هجری فتح شد و این اقدام جزای همان نقض عهد شان بود بازهم در موقع حج سال (۹) هجری درین باره نیز اعلام شد تا واضح تر باشد که با چنین مردم هیچنوع معاهده در میان نمانده است .

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

مگر آنانیکه پیمان کرده اید (با ایشان) از مشرکین

لَمْ يَنْقُصُوا^س كُمْ شَيْئًا^و لَمْ يَظَاهِرُوا

باز کمی نکردند شما هیچ چیز و مدد نکردند

عَلَيْكُمْ أَحَدًا أَفَأَتِيهِمْ عَهْدَهُمْ

بر شما کسی را پس تمام کنید بایشان پیمان شانرا

إِلَىٰ مُدَّتِيهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾

تا مدت مقررشان بیشک الله دوست دارد پرهیزگاران را

تفسیر : این استثنا برای قبایلیست که عهدشان میعادى بوده و در ایفای عهد کوتاهی ننموده نه خود برخلاف عهد کاری کردند و نه بانا قضین دیگر (مانند بنی حمزه ، و بنی مدلج) معاونت کردند - درباره ایشان اعلان شد که تا هنگام انقضای میعاد معاهده مسلمانان هم مدت پیمانرا احترام کنند پس از سر آمدن زمان میعاد هیچگونه عهد جدید بسته نمیشود و در آنوقت آنچه درباره دیگران میشود در حق ایشان نیز چنان خواهد بود .

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا

پس چون بگذرد ماههای حرام پس بکشید

الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ

مشرکانرا هر جائی که یافتید ایشانرا

وَخُذُواهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا

و بگیرید ایشانرا و احاطه نمائید آنها را و بنشینید

لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا

برای شان در هر کمین گاهى پس اگر توبه کنند (از کفر)

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا

و استوار دارند نمازرا ۱۰۷۲ و بدهند زکوة را پس بگذارید

سَبِيلَهُمْ ط إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ⑤

راه‌ایشانرا بیشک الله بخشاینده مهربانست

تفسیر : بعد از فراغ از استثنا حکم مستثنی منه بیان شده ، یعنی اگرچه با این پیمان شکنان اکنون عهدی در میان نیست و میتوان علی‌الفور با ایشان جنگ کرد اما رعایت «اشهر حرم» مانع هجوم فوری برایشانست یا آنکه تا آنوقت در (اشهر حرم) آغاز قتال منع بود و یا مصلحت در آن بوده است که برای اندک چیزی هنگامه تشویش عمومی برپا نگردد - زیرا حرمت قتال در این ماه‌ها در نزد ایشان معروف و مسلم بوده بهر حال تا آخر محرم به ایشان مهلت داده شد که طوریکه بخواهند و اراده داشته باشند درباره خود فکر کنند زیرا پس از سر آمدن این مدت برای تطهیر جزیره العرب جز جنگ چاره دیگر نیست و از تمام اصول حرب از قبیل (کشتن ، اسیر کردن ، محصور نمودن ، خدعه حربی ، در کمین نشستن) کار گرفته خواهد شد و اما اگر از کفر باز آمده و در اخوت اسلامی داخل گردند (که علامت بزرگ آن گذاردن نماز و دادن زکوة است اگر چه بصورت ظاهری باشد) مسلمانان مجاز نیستند که با ایشان تعرض کنند و راه را برویشان مسدود سازند ، معامله باطن آنها با خداست رویه مسلمین در برابر آنها برطبق اعمال ظاهری شان خواهد بود - ازین آیت معلوم میشود اگر کسی کلمه اسلام را بخواند و نماز نگذارد و زکوة ندهد مسلمین در انسداد راه او حق بطرف اند - نزد امام شافعی (رح) ، امام احمد (رح) و امام مالک (رح) بر حکومت اسلامی فرض است که تارك صلوة را اگر توبه نکند بقتل رسانند (نزد امام احمد (رح) ردة و در نزد مالک و شافعی (رح) حداً و تعزیراً) اما امام ابوحنیفه (رح) به ضرب زیاد و حبس امر میدهد تا بمیرد یا توبه کند (حتی يموت او يتوب) - علی ای حال تخلیه سیبیل نزد هیچکس نیست - درباره مانعین زکوة چنین آمده است که حکومت جبراً از اموال شان زکوة بستاند و اگر برانگیزند و آماده پیکار شوند بغرض رهنمائی براه راست با ایشان جنگ کند - واقعه جهاد ابوبکر صدیق رضی الله عنه مقابل مانعین زکوة در کتب حدیث و تاریخ معروف است .

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

و اگر یکی از مشرکین

اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ

امن خواهد از تو امده ویرا تا بشنود

كَلِمَ اللّٰهِ ثُمَّ اَبْلِغُهُ مَا مَنَّهُ ط ذٰلِكَ

کلام الله را پس برسان او را بجای امنش این (امن دادن و رساندن)

بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

بسبب آنست که ایشان قومی اند که نمیدانند

تفسیر : نخست فرموده شد که اگر از کفر باز آیند و در اسلام داخل شوند مأمون هستند ، شاید درباره کسیکه از اصول و احکام اسلام آگاه نباشد و به غرض تحقیق و رفع شکوک نزد مسلمانان آید فرموده شد او را بپذیرید و در پناه و حفاظت بگیرید ، احکام خدا (ج) و حقایق و دلایل اسلام را باو برسانید اگر نپذیرد او را نکشید بل به مأمنی برسانید که مطمئن گردد بعد از آن در شمار دیگر کفار است ، سبب دادن حکم امن آنست که کسانیکه از اصول و حقایق اسلام بیخبرند باید حقیقت کما حقہ بر ایشان مدلل و روشن گردد - آنگاه اگر عناد و مخالفت را ترک نکنند به فحواى (قد تبين الرشيد من الغي) در دین اکراه نیست .

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ

چگونه باشد برای مشرکان عهده

عِنْدَ اللّٰهِ وَ عِنْدَ رَسُوْلِهِ اِلَّا الَّذِيْنَ

نزد الله و نزد رسول او مگر آنکسانیکه

عَا هَدُوْهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ج

عهد کرده اید با ایشان نزد مسجد حرام

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيْهِمُ اللّٰهُ ط

پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت (نمائید) بعهد ایشان

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾ كَيْفَ وَإِنْ

بیشک الله دوست دارد پرهیزگارانرا چگونه باشد (عهد) صلح برای شان حال آنکه امر

يُظْهِرُ وَأَعَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ

دست یابند بر شما نگاه ندارند در شما

إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ

قرابت و نه عهد را خوش میسازند شما را به دهانهای خود

وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨﴾

و منع می آرد دلهای شان و بیشتر ایشان فاسقانند

تفسیر : در آیات گذشته «براءة» اعلان شده بود اکنون حکمت آن بیان میشود یعنی پیمان با این مشرکین عرب چگونه استوار مانده میتواند و برای صلح آینده چه امیدی توان پرورد؟ زیرا رویه آنان با شما مسلمانان طور نیست که اگر دست یابند آزار و زیان رسانند نه قرابت را پاس نگهدارند و نه پیمان را بها گذارند و چون از اتفاقات حسنه بر مسلمانان غلبه و قدرت ندارند می خواهند محض به پیمان زبانی شما را دلخوش دارند و رنه هماره در کمین پیمان شکنی نشسته ، از دل برای يك لمحہ به پیمان های خود استوار نیند - چون اکثر شان غدار و پیمان شکن هستند اگر یکی یا دو از ایشان خواستار وفای عهد باشند در برابر کثرت چیزی نتوانند از این رو با چنین عهد شکنان فریب کار ، خدا و رسول وی چه عهد بندد - اما با قبائلیکه خاصتاً نزدیک مسجد حرام پیمان بسته اید نباید اولاً شما آنها بشکنید تا ایشان بوفای عهد استوار اند شما نیز استوار بمانید و سخت نگران باشید که اندک خلاف عهد از شما نمودار نگردد تا دامان تان از الواث عهد شکنی پاک بماند. خدا کسانی را دوست دارد که بحد کامل احتیاط میکنند - چنانچه بنوکنانه و غیره با مسلمانان بر عهد خود استوار ماندند مسلمانان نیز با دیانت و احتیاط به عهد خود با ایشان وفا کردند - هنگامیکه «براءة» اعلان شد (۹) ماه از انقضای میعاد معاهده مانده بود و تا آخر مسلمانان به آن پابند ماندند .

إِشْرَؤُا بِآيَاتِ اللَّهِ مِنَّا قَلِيلًا فَوَدَّ وَأُ

فروختند آیات الله را بقیمتی اندک پس منع کردند

عَنْ سَبِيلِهِ^ط إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا

از راه الله بیشک ایشان بداست آنچه

يَعْمَلُونَ ⑨

می کنند

تفسیر : این مشرکین گروهی اند که برای اندک طمع دنیوی واغراض واهوا احکام و آیات خدا (ج) را رد کردند خود براه خدا (ج) نرفتند و دیگران را نیز منع نمودند آنانیکه بکرداری چنین زشت گرفتار باشند و از خدا ترسند از وبال پیمان شکنی چه بیم دارند .

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَّلَا ذِمَّةً^ط

لحاظ نمیکنند در حق مؤمنی قرابتی راونه عهدی را

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ⑩

و ایشان همان تجاوزکنندگان (از حدود اند)

تفسیر : تنها به شخص شما عداوت نمی ورزند بلکه بانام (مسلمان) کین و نفرت دارند - منتظرند که مسلمی بدست شان بیفتد آنگاه درزبان آن برخلاف پیمان رفتار میکنند و قرابت را نیز رعایت نمی نمایند - ظلم و تجاوز آنها در این باره از حد افزونست .

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا

پس اگر توبه کنند و برپا دارند نماز را و دهند

الزَّكَاةَ فَآخُوا أَنْكُمُ فِي الدِّينِ ط

زکوة را پس برادران شما در دین اند

تفسیر : باز هم اگر از کفر باز آیند واحکام دین (نماز ، زکوة وغیره) را بجا آرند نه تنها برای آینده محفوظ ومأمون می شوند بلکه در برادری اسلام داخل گردیده وبادیکر مسلمانان حق برابر میگیرند - شرارت وپیمان شکنی های گذشته شان عفو می شود حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «برطبق شریعت برادران اند » ازین برمی آید : شخصیکه از قرائن ظاهر مسلمان نماید اگر چه دردل یقین نداشته باشد بحکم ظاهر مسلمان شمرده شود اما اعتماد دوستی را سزاوار نباشد .

وَ نَفِصُ الْأَيْتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُونَ ۝۱۱

وروشن بیان میکنیم آیتها را برای قومیکه میدانند

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ

و اگر بشکنند قسمهای خود را بعد از

عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا

عهد کردنشان و عیب جوئی کنند در دین شما پس جنگ کنید

أَيْمَانَهُمْ لِكُفْرٍ إِلَّا أَيْمَانَهُمْ لَهُمْ

بایشویان کفر بیشک ایشانرا هیچ قسمهانیست جنگ کنید با ایشان

لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۝۱۲

تا باز آیند (از سرکشی و طعنه جوئی)

تفسیر : اگر عهد را شکستند (طوریکه بنی بکر برخلاف عهد برخزاعه حمله کرد و قریش به حمله آوران مدد نمود) و از کفر باز نیامدند و همواره به دین حق طعن زدند و عیب جستند بدانید که گروهی چنین (پیشوایان کفر) ائمه الکفراند . زیرا احمقان حرکات و اعمال ایشان را دیده، سخنان شان را شنیده در پی ایشان میروند پس با چنین پیشوایان گمراه که هیچگونه قول و قسم و پیمان با ایشان در میان نمانده طوریکه شاید و باید مقاتله کنید تا به سرزنش از سرکشی و شرارت دست بگیرند .

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

آیا کار زار نمیکنید باقومی که شکستند قسمهای خود را

وَهُمْ أَمْشَرُوا بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ

وقصد (مشوره) کرده بودند به بیرون کشیدن رسول از مکه و ایشان

بَدَأُ وُكُومِ أَوَّلِ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ

ابتداء نمودند بقتال شما اول بار آیا میترسید از ایشان

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ

پس الله سزاوارتر است که بترسید از وی اگر هستید

مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

مؤمنان

تفسیر : قریش قسمها و پیمان هارا شکسته بودند زیرا خلاف عهد بر علیه خزاعه با بنو بکر مدد کردند و پیش از هجرت برای اخراج رسول الله صلی الله علیه وسلم از وطن مقدس او (مکه معظمه) تجاوزی طرح و بالآخره سبب اخراج وی صلی الله علیه وسلم شدند «اذا خرج الذين كفروا اناي اثنين الایه» در مکه بر مسلمین بی گناه بدون سبب ظلم آغاز کردند - اگر چه قافله تجارت ابوسفیان از خطر نجات یافت محض از

روی نخوت ورعونت بمقابل مسلمین به میدان «بدر» رفتند و بنای جنگ نهادند و بعد از «صلح حدیبیه» ابتداءً خود پیمان را شکستند و در مقابل حلفای مسلمین یعنی خزاعه بنوبکر را تشجیع و تحریک نموده بایشان مدد اسلحه و لوازم دیگر را دوام دادند تا آنکه مسلمانان برایشان حمله کردند و مکة معظمه را از وجود مشرکین پاک نمودند - از «الاتقائون قوماً الایه» چنان معلوم میشود که هر قومی را که چنین وضع و رفتار باشد مسلمین در قتال آنها هیچگاه تقصیر نکنند - اگر مومنین را از قوت و جمعیت و سباز و برگ کفار هراسی در دل پدید آید باید خوف خدا (ج) در دلهای شان بیشتر باشد - نیک بدانید که چون خوف خدادر دل جا کند دیگر خوفها فرار کند - تقاضای ایمان آنست که بنده از نافرمانی خدا (ج) و قهر وی در هراس باشد زیرا نفع و ضرر همگان در قدرت اوتعالی است و هیچ مخلوق بی مشیت اوتعالی بر کوچکترین نفع و ضرر توانا نباشد .

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ

جنگ کنید بایشان تا عذاب کند ایشان را الله بدستهای تان

و يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ

و رسوا کند آنها را و نصرت دهد شمارا برایشان و شفاء دهد

صُدُورِ قَوْمٍ مَّؤْمِنِينَ ۱۴ وَ يَذْهَبُ

سینههای قوم مومنانرا و میرد

غَيْظًا قُلُوبِهِمْ ۶ وَ يَتُوبُ اللَّهُ

اندوه دلهای مومنانرا و توبه میدهد (رجوع به رحمت میکند) (خدا)

عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۷

بر هر که خواهد

تفسیر : در این آیه حکمت اصلی «مشروعیت جهاد» توضیح شده از قصص اقوام گذشته که در قرآن آمده ظاهر است که اگر قومی در کفر و کردار زشت و تکذیب و عداوت انبیاء علیهم السلام افزونی می کرد

قدرت الهی (ج) عذاب تباه کن آسمانی را بر آن فرود می آورد و افعال کفر و مظالم آنقوم را دفعتاً خاتمه میداد «فكلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا عليه حاصباً ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من اغرقنا وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون» العنكبوت (رکوع ۴) شك نیست که این عذابهای گوناگون نهایت مهلك و برای نسلهای آینده آئینه عبرت بود ولی درینصورت معذبین درد دنیا نمیماندند که ذلت و رسوائی خود را نظاره میکردند و نه برای آینده امکان توبه و رجوع باقی میماند غایه اصلی مشروعیت جهاد اینست که خدای تعالی بجای آنکه مکذبین و معاندین را خود مستقیماً عذاب کند برایشان از دست بندگان مخلص خود جزا روا دارد و در آن تذلیل و سرزنش مجرمین و قدر و تمجید مخلصین بیشتر آشکار شود و نصرت و فیروزی بندگان و فاکیش نیکوتر ظاهر گردد - چون چشم شان بدین منظر بیفتد دلهای شان شاد شود و بنگرند آنانیکه ایشان را زبون و ناتوان می شمردند و تخته مشق ظلم و استهزاء قرار داده بودند امروز بتائید و رحمت الهی بر آنها غالب و آنها به رحم و کرم و عدل و انصاف ایشان گذاشته شده اند اهل حق که از شوکت شرك و کفر و باطل منزجر و متأثر می بودند مسلمانان ضعیف و مظلومی که از ناتوانی از انتقام از مظالم کفار عاجز و غمین بوده خاموش می نشستند به جهاد فی سبیل الله دلهای شان تسکین مییافت در نتیجه اگر دقت شود این طریق در حق مجرمین نیز سزای نافع تر است چه بعد از سزا در توبه و رجوع برویشان باز است - بسا که از آن حالت عبرت انگیز مجرمین را توبه نصیب گردد چنانچه در عصر لامع النور آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین شده و در روزی چند، عرب همگان حلقه دین الهی (ج) را بگوش آویختند .

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ⑩

و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است

تفسیر : او تعالی احوال هر یکی را دانسته بر طبق حکمت در هر زمان احکام مناسب میفرستد .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ

آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید در حالیکه متمیز ساخته

اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ

الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما

وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

و نگرفتند ۱۰۸۰ بجز الله

وَلَا رَسُولَ لَهُ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ ط

و به جز رسول او و بجز مومنان دوستی پنهانی

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ١٦

و الله خوب خبردارست به آنچه میکنید

تفسیر : اینجا يك حکمت دیگر مشروعیت جهاد فرموده شده یعنی کسانی که بزبان دعوی بندگی و ایمان میکنند بسیار اند ولی تامحک امتحان در میان نباشد خالص و مغشوش تمیز نگردد خدای تعالی بوسیله جهاد آشکار میسازد که کدام مسلمان در راه وی به نثار هستی و دارائی آماده است و نمیخواهد جز خدا و رسول و مسلمانان او را دوست و همرازی باشد هر چند آن کس او را قوم و خویش بود - این معیار است که مؤمنین بر آن آزمون میشوند - تا به جهاد عمل نشود بدعوای زبانی نتوان فایز گردید - خدامیداند کدام کار به راستی و اخلاص و کدام به ریا و خودنمایی شده است - ثمر مطابق عمل بدست می آید .

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا

نیست سزاوار برای مشرکان که عمارت کنند

مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

مساجد الله را در حالیکه گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود

بِالْكَفْرِ ط أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

کفر را آن گروه تباه شده عملهای ایشان

و فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ١٧ إِنَّهَا يَعْمرُ

و در آتش ایشان جاویدند جز این نیست که آباد میکند

مَسْجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز

الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ

آخر (که روز قیامت است) و برپا داشته نماز را و داده زکوة را

وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ

و نترسیده از هیچکسی مگر از الله پس امید است به این جماعت

أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾

که

باشند

از

راه یابندگان نجات

تفسیر : نخست گفته شد باید مسلمانان بدون امتحان گذاشته نشوند در عزائم اعمال (مانند جهاد و غیره) استواری و ثبات قدم و چگونگی ترجیح خدا و رسول بر تمام تعلقات دنیوی آشکار میگردد - درین رکوع آشکار شد که مساجد خدا (ج) (معابد) در حقیقت بوجود مسعود چنین مسلمین باعزم معمور میشود - آبادی حقیقی مساجد آنست که در آنها عبادت خدای بی همتا طوریکه سزاوار خداوندیش باشد ادا گردد - شمار ذاکرین الله فزون باشد که خدا را بدون مزاحمت یاد کنند - این مقامات پاک را از خرافات محفوظ دارند این کار از کفار و مشرکین نیاید - نیک فکر کنید که مشرکین مکه خویشتن را متوای مسجد حرام و خادم آن می گفتند ولی خدمت شان این بود که در کعبه صدها بت سنگی گذاشته بودند و به آن نذر و نیاز میکردند . شگون می گرفتند . اکثر مردم برهنه طواف میکردند بجای ذکر الله (اشیلاق) میکردند و کف می زدند - پرستندگان صادق خدای یگانه را مانع می شدند - عبادت بزرگ شان آن بود که آب رایگان به حاجیان میدادند و یاد حرم چراغ می افروختند ، یا کعبه را می پوشیدند و شکست و ریخت آن را می گرفتند اما واضح است که این اعمال همه از روح و معنی عاری بود زیرا چون مشرک خدا را درست شناسد در هیچ عملی قبله توجه و مرکز اخلاص و محبت وی ذات جامع کمالات معبود برحق نمی باشد پس هیچگونه عمل کافر نزد خدای یگانه مقبول و معتنی به محسوب نشود (اینست آنچه به «حبطت اعمال» تعبیر گردیده) خلاصه کفار و مشرکین که حال و قال شان همیشه شاهد کفر و شرک شان است هر گز لایق آن نیند که مساجد الله خاصتاً

«مسجد الحرام» را بطور حقیقی آباد کنند - محض کسانی می توانند از عهده این عمل بدر آیند که قلباً به خدای یگانه و روز آخرت ایمان و یقین دارند ؛ با تمام جوارح به اقامت نماز مشغول می باشند ؛ از اموال خود به ترتیب شایان زکوة میدهند ؛ از دیگری جز خدا نمی هرا سند بنابراین برای تطهیر و صیانت مساجد همواره آماده جهاد اند - مومنینی که بادل وزبان ، دست و پا ، مال و منال و همه چیز مطیع ، فدا کار و جانباز اند وظیفه آباد کردن مساجدمرایشان راست مشرکینی را که بدروغ دعوی آبادانی مساجد را میکنند از آنجا بیرون کنند ولو از قوم و بستگان شان باشند زیرا وجود آنها باعث آبادی مساجد الله نیست بلکه سبب خرابی آنست .

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ

آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان و آبادی

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَّنَ بِاللَّهِ

مسجد حرام را برابر با عمل آنکس که ایمان آورده بالله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله

لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾

گروه ظالمانرا

وقف لازم

تفسیر : مشرکین مکه بدین عمل فخر و مباهات میکردند که ما خدمت حجاج میگذاریم ایشان را آب و خوردنی و پوشیدنی میدهیم مسجد الحرام را ترمیم، کسوت و تنویر میکنیم اگر مسلمین به جهاد و هجرت و عبادات دیگر خود می نازند مانیز ذخیره بزرگی از اینگونه عبادات داریم، باری حضرت عباس (رض) در مقابله حضرت علی (رض) چنین گفته بود

بلکه در صحیح مسلم است که وقتی چند تن مسلمانان مناظره میکردند یکی میگفت در نزد من پس از گزاشیدن به اسلام هیچ عبادتی بزرگ تر از دادن آب به حاجیان (سقایة الحاج) نیست دیگری را عقیده بر آن بود که پس از اسلام خدمت مسجد الحرام (جاروب کردن ، چراغ افروختن و غیره) نیکوترین اعمال است - سومین میگفت جهاد فی سبیل الله نیکوتر از جمیع اعمال و عبادات و افضل و اشرف آنست - حضرت عمر (رض) ایشان را توبیخ نموده فرمود «اکنون که برای ادای نماز جمعه آمده نزدیک منبر رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته اید به مباحثه می پردازید صبر کنید چون آنحضرت از نماز فارغ شدند از ایشان پرسید» بعد از نماز جمعه چون از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیدند این آیت نازل شد «اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام الایة» یعنی نوشانیدن آب به حاجیان و آباد کردن ظاهری مسجد حرام نتواند با ایمان بالله یا جهاد فی سبیل الله برابری کند (چه جای آنکه افضل باشد) ذکر ایمان بالله با جهاد در این جا یابرای آنست که فخر و غرور مشرکین را نیز جوابی باشد یعنی گفته شود که روح جمیع عبادات ایمان بالله است و اگر این روح نیست دادن آب و خدمت مسجد حرام جز عملی مرده چیزی نباشد و اینگونه عمل با عملی که زندگی آن جاوید است نتواند برابری کند «وما یستوی الایة و لا الاموات» (فاطر رکوع ۳) و اگر مراد از آن صرف وزن کردن اعمال مومنین باشد ذکر ایمان بالله به طور تمهید جهاد فی سبیل الله بوده مقصود اصلی افضلیت جهاد و دیگر عزایم اعمال می باشد و در ذکر ایمان اشعاریست که خواه جهاد فی سبیل الله باشد یا عمل دیگر بدون ایمان معنی ندارد . ارزش و نیروی این عزایم اعمال (جهاد و هجرت) نیز بذریعة ایمان بالله توان شد - این نکته را مردمانی توانند دریابند که فهم سلیم دارند ظالمین (بیجا کارکنندگان) این حقایق را چه می فهمند .

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا

آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

در راه الله بمالهای خود و جانهای خود

أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ

بزرگتر است در درجه نزد الله و همین گروه

هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ

ایشان کامیابند مژده میدهد ایشانرا پروردگارشان

بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ

برحمتی از خود و رضامندی و جنتهای

لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ۚ خُلِدِ يَنْ فِيهَا

که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم حال آنکه جاوید باشند در آنها

أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝

همیشه بیشک الله نزد او اجر بزرگ است

تفسیر : ثواب و درجات نزد او تعالی فراوان است هر کرا به قدریکه خواهد ارزانی میدارد . در آیت ماقبل ذکر سه چیز آمده است : (۱) ایمان ، (۲) هجرت ، (۳) جهاد و این سه را به سه نعمت بشارت آمده است : (۱) رحمت ، (۲) رضوان ، (۳) خلود فی الجنة ابو حیان مینویسد رحمت برایمان مرتب است ، آنکه ایمان ندارد از رحمت الهی (ج) محروم است ، رضوان (که بلندترین مقامات است) صله جهاد فی سبیل الله می باشد زیرا مجاهد فی سبیل الله جمیع لذات نفسانی و تعلقات شخصی را ترك کرده جان و مال خود را در راه خدا (ج) نثار میکند و برای خوشنودی حضرت وی تقدس و تعالی قربانی آخرین خود را هدیه میکند پس عوض آنها باید نهائی باشد و آن مقام رضای باری تعالی است هجرت ترك وطن مألوف و گذاشتن خانه و متاع را در راه خدا (ج) گویند و این بس عزیز می باشد پس مهاجر را مژده داده شده است که بهتر از وطنت وطن و نیکوتر از خانهات خانه دریایی و جاویدان در آن جایگه به کمال آسایش و اطمینان زندگی کنی و هرگز از آنجا به هجرت مجبور نگردی .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

مگیرید

مومنان

ای

أَبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن

پدران خود را و برادران خود را ۱۰۸۵ دوستان امر

أَسْتَجِبُوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ط

پرسیده نریزند

کفر را بر

ایمان

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

وهر که دوست دارد ایشانرا از شما پس ایشان همین

الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾

ستمگارانند

تفسیر : در آیات گذشته واضح شده بود که اعظم و افضل اعمال جهاد و هجرت است بسبب آنکه عداقت و اقارب ، قبیله و برادران مانع این دو عمل گردد بنابراین گفته شد آنانیکه کفر را بر ایمان ترجیح میدهند نزد مومنان قدر و منزلتی ندارند اگر چه با ایشان قوم باشند شان مسلمان نیست که با آنها رفاقت و دوستی کزیند چه جای آنکه این علایق در راه هجرت و جهاد مانع شود ، مرتکبین گنهگارانند و بر خود ظلم می کنند .

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

پسران شما

و

پدران شما

بگو (ای محمد) اگر هست

وَأَخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

زنان شما

و

برادران شما

و

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ

کسب کرده اید آنرا

و مالهای که

و خویشاوندان شما

و تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

از عدم رواج آن

۱۰۸۲

میترسید

و تجارتی که

وَمَسْكِنٌ تَرَضُّونَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ

و جاهای سکونت که خوش دارید آنها را محبوب تر شمارا

مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي

از الله و رسول او و از جهاد در

سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ

راه خدا پس انتظار بکشید تا بیارد الله

بِأَمْرِهِ ط وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

عقوبت خود را و الله راه نمونی نمیکند گروه

الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٤﴾

فاسقانرا

تفسیر : اگر تصور فراق خاندان و برادران ، تلف شدن اموال ، کساد و یاسقوط تجارت ، سلب آرامش ، دوری از منزل ورنج و زحمت مانع اطاعت احکام خدا و رسول و اعمال جهاد و هجرت گردد پس آنکه از جانب او تعالی منتظر حکم سزای باشید ، سزائیکه از طلب دنیا و تن پروری شما هر آئینه آمدنیست ، کسانیکه به موالات مشرکین یا خواهشهای دنیوی گرفتار آمده به احکام الهی (ج) نپردازند به کامیابی حقیقی نایل نمی شوند در حدیث آمده است : «هنکامیکه دم نرگاو را گرفته به کشتکاری راضی میشوید و جهاد را میگذارید خدا (ج) بر شما ذلتی رامسلط خواهد کرد که هر گز از آن نجات نخواهید یافت مگر اینکه بسوی دین خود (جهاد فی سبیل الله) باز گردید .»

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ

بتحقیق مدد کرده شمارا الله در بسیار مواضع

وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ

و روز حنین چون بشگفت انداخت شمارا بسیاری تان

فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ

پس آن بسیاری فائده نکرد در دفع دشمن از شما چیزی را و تنگ گشت

عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ نَهْمٌ

بر شما زمین با فراخی خود پس

وَلَيْتُمْ مَدُّ بَرِّينَ ﴿٢٥﴾ نَهْمٌ أَنْزَلَ اللَّهُ

برگشتید پشت داده پس فرو فرستاد الله

سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى

تسکین خود را بر رسول خویش و بر

الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

مومنان و فرو فرستاد لشکرهای که ندیده بودید آنها را

وَعَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ

و عذاب کرد آنان را که کافر شدند و همین است

جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

جزاء کافران

تفسیر: در آیت گذشته تنبیه شده بود که در وقت «جهاد فی سبیل الله» مومنین نباید خاندان، اخوت، مال و املاک و غیره را در نظر بگیرند در اینجا فرموده شده که مجاهدین را نشاید که بر کثرت سپاه و سامان کبر و غرور را بخود راه دهند نصرت و کامیابی تنها به مدد خدای یگانه است و شما نیز این را در چندین میدان به تجربه دانسته اید، نتایج بدر قریظه، نضیر، حدیبیه و غیره محصول مدد الهی (ج) و تائید غیبی ربانی بود، هم اکنون واقعه غزوه حنین چنان آیت صریح و عجیب نصرت الهی است که اشد اعدا به آن اقرار میکنند - پس از فتح مکه آنحضرت **صلی الله علیه و سلم** آگه شدند که هوازن و ثقیف و بسی از دیگر قبایل عرب با سپاه جرار و تجهیزات زیاد اراده دارند بر مسلمانان حمله کنند آنحضرت (ص) بزودی فوجی را بشمار (ده) هزار تن از مهاجرین و انصار که برای فتح مکه از مدینه آورده بودند بسوی طایف فرستادند دو هزار تن از طلقاء نیز که در فتح مکه اسلام آورده بودند جزء این لشکر بودند این نخستین بار بود که فوجی بزرگ به شمار دوازده هزار تن مسلح و مجهز به میدان جهاد برآمد - برخی از اصحاب چون این منظره را دیدند بی اختیار گفتند: «وقتیکه خیلی اندک بودیم همواره فاتح بودیم امروز این قدر زیادیم چگونه مغلوب خواهیم شد» این گفته از زبان مردان توحید در بارگاه احدیت ناپسندیده آمد - هنوز از مکه دور نرفته بودند که دولشکر باهم روبرو گردید - فوج مقابل به چهار هزار تن بالغ بود که کفن هارا بر بسته زنان و اطفال را نیز با خود آورده بودند و بغرض جنگ فیصله کننده با تجهیزات کامل و اشتر و اسب و مواشی و امتعه اندوخته خویش آمده بودند قبیله هوازن در قبایل عرب به تیر اندازی شهرت تام داشت - یکدسته ازین تیراندازان ماهر در کوه های وادی حنین در کمین بود - براء ابن عازب در صحیحین روایت می کند که در معرکه نخست کفار شکستند و مال فراوان از ایشان در میدان ماند چون مسلمانان به گرد آوردن غنائم پرداختند تیراندازان هوازن از کمین جسته هجوم آوردند و از چهار جانب چنان تیر انداختند که مسلمانان را تاب مقاومت باقی نماند - نخست طلقاء و پس از آن دیگران گریختند - پهنای زمین بر مسلمین تنگ شد چنانکه جائی برای پناه نمی یافتند حضور لامع النور آنحضرت با چند تن از اصحاب یعنی ابوبکر، عمر عباس، علی، عبدالله بن مسعود، رضی الله عنهم و قریب هشتاد یاصد تن از اصحاب بلکه از روی تصریح برخی اهل سیر صرف ده تن قدسیه (عشره کامله) در میدان جنگ ماندند که از کوه استوار تر می نمودند درین موقع خاص دنیا منظر عجیب و حیران کننده صداقت و توکل پیغمبری و شجاعت نبوی را نگریست آنحضرت بر قاطری سفید سوار بود که يك رکابش را عباس و رکاب دیگر را ابوسفیان ابن الحارث گرفته بود چهار هزار تن لشکر مسلح و جرار دشمن بحارث انتقام بر این گروه کوچک حمله کرد - از هر طرف تیر چون باران فرود می آمد - رفیقان شکسته و پراکنده بودند ولی رفیق اعلائی آنحضرت که از و جدائی نداشت و باران غیر مرئی تائید ربانی و سکینه آسمانی بر حضرت پیغمبر و چند تن معدود همراهان وی می بارید - آنانیکه گریخته بودند نیز زیر اثر در آمدند - روی حضرت بسوی بود که از آن سو سیلاب هوازن و سقیف می آمد - پیغمبر قاطر را مهمیز کرد در دل سلیم وی عشق خدائی

بود و با استغنا و اطمینان میگفت «انا النبی لاکذب انا ابن عبدالمطلب» (من بیشک پیغمبر راستین و از اولاد عبدالمطلب) در آن حال اصحاب را صدا زد : **الی عبادالله انی انارسولالله** (بشتابید ای بندگان خدا (ج) و سوی من بیائید من فرستاده خدایم) حضرت عباس که صدای بلند داشت به فرموده پیغمبر (ص) اصحاب سمرة را (کسانیکه در تة درخت به آنحضرت بیعت کرده بودند) خواند - چون صدا به گوش این مجاهدین رسید عنان بسوی میدان گردانیدند - اگر شتری در باز گشتن تاخیر کردی سوار زره پوشیده مرکب را ترك نمودی و جانب پیغمبر (ص) شتافتی - آنحضرت مشتی از خاک و سنگریزه بسوی کفار پاشید که قدرت خداویدیش به چشم و روی هر یکی از کافران حواله کرد خدای بزرگ فوج نامرئی فرشتگان را از آسمان فرستاد که مسلمانان را قوت و همت داده و کافران را بدهشت اندر ساخت - کافران به مالیدن چشم پرداختند و مسلمانان که نزدیک بودند باز گشته برایشان تا ختند - آنافانا مطلع از دشمنان صاف گردید تا مسلمانان دیگر به نزدیک پیغمبر (ص) میرسیدند معرکه پایان یافته بود ، هزاران تن اسیر شده بود غنیمت زیادی بدست مسلمین در آمده بود - **فسبحان من بیده ملکوت کل شیء** کافران بدینمنوال در دنیا سر زنش شدند .

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَي

پس رجوع برحمت میکند الله بعد ازین بر

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾

هر که خواهد و الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : چنانکه بعد از واقعه ، هوازن توبه کردند و اکثر به دین اسلام مشرف گردیدند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

ای مومنان جزاین نیست

الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا

که مشرکان پلیدند پس نزدیک نشوند

الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَا مِهِمْ هَذَا ج

بمسجد حرام ۱۰۹۰ بعد از همین سال ایشان

تفسیر : هنگامیکه خدای بزرگ قوت شرك را شکست صدر جزیره العرب (مکه معظمه) را بدست مسلمین فتح کرد قبایل عرب فوج فوج شتافتند و در دائره اسلام در آمدند در سال ۹ هجری آگهی عام داده شد که در آینده هیچ مشرک (یا کافر) در مسجد حرام پا نگذارد حتی در قرب وجوار آن نیاید زیرا دل‌های ایشان چندان به نجاست شرك و کفر آکنده شده که حق ندارند در مقام پاک و مرکز توحید و ایمان پا گذارند - از احادیث صحیحه ثابت میشود که پس ازین واقعه حضرت پیغمبر (ص) حکم دادند که مشرکین و یهود و نصاری از جزیره العرب بیرون روند این وصیت آخرین آنحضرت در زمان حضرت عمر (رض) اجرا شد اکنون برای مسلمانان جائز نیست که راضی شوند کافران بطور استیلا یا توطن در خاک عرب بمانند بلکه بقدر وسع تطهیر جزیره العرب فریضه مسلمین است - در نزد حنفیه کافری در اثنای مسافرت می‌تواند موقتاً به اجازه امام آنجا برود آنها اگر امام پائیدن او را برای چندی خلاف مصلحت نداند . هیچ کافر نمیتواند به غرض حج و عمره داخل گردد ، حدیث است که «**الایحجن بعد العام مشرک**» .

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمْ

و اگر می‌ترسید از درویشی پس بزودی غنی سازد شمارا

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ ط إِنَّ اللَّهَ

الله بفضل خود اگر خواهد هر آینه خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾

دانا خداوند حکمت بزرگ است

تفسیر : از نهبی مشرکین در آمد و رفت حرم مسلمانان اندیشناک شدند که در تجارت نقصانی پدید خواهد آمد لذا اطمینان داده شد که اندیشه را بخود راه مدهید خداوند شما را به فضل خود غنی خواهد ساخت غنا محض به مشیت اوتعالی موقوف است اگر اوتعالی بخوهد سکتة پدید ناید و چنان شد خدا (ج) همگان را مسلمان ساخت و از بلاد و امصار مختلف ورود مال التجاره آغاز گردید - باران های نافع بارید ، کار زرع بالا گرفت ، باب فتوحات و غنائیم باز گردید از اهل کتاب و غیره جزیه حاصل آمد ، و از جانب خدا (ج) بذرایع گوناگون اسباب غنا فراهم شد بلاشبهه هیچ حکم خدای علام از حکمت خالی نیست .

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند بالله

وَلَا يَأْتِيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ

و نه بروز آخرت و حرام نمی شمارند

مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ

آنچه را حرام ساخته الله و فرستاده او و قبول نمی کنند

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

دین راست را از آنانیکه داده شده بایشان

الْكِتَابِ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ

کتاب (از طرف خدا) تا (وقتی جنگ کنید بایشان) که دهند جزیه را

عَنْ يَدِيْهِمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾

از دست خود در حالیکه ذلیل باشند

تفسیر: چون فتنه مشرکین خوابید و اختلال از کشور رخت بست حکم آمد که «قوت و شوکت اهل کتاب (یهود و نصاری) را درهم شکنید» مقصود نخست آن بود که دیار عرب از مشرکین پاک شود اما درباره یهود و نصاری در آن هنگام محض همینقدر منظور بود که در برابر اسلام قوت نگیرند و نیروی شان در راه اشاعت و ترقی اسلام نایستد پس جائز شد که اگر این گروه مانند سایر رعایا جزیه را بپذیرند بپذیرید و مضایقه نکنید در اینحال حکومت اسلامی ذمه حفظ جان و مال ایشان را خواهد داشت ورنه علاج ایشان به همان معامله (قتال مجاهدانه) خواهد شد که با مشرکین شد زیرا این مردم نیز چنانکه می شاید بخدا و روز آخرت ایمان ندارند احکام خدا و رسول او را اهمیتی نمیدهند. نه تنها پیروی رسول کریم را نمی کنند بلکه در پی پیغمبری که باو تسلیم شده بودند (حضرت مسیح) نیز بدرستی نمی روند جز متابعت اهو و آرای خود کاری ندارند. نه به دینی که سابق آمده یعنی در عصر مسیح و سائر انبیاء پیروند و نه دین پیغمبر آخر الزمان را می پذیرند. در صدد آنند که چراغی را که خداوند افروخته است خاموش کنند پس (چنانکه این

مضمون عنقریب مذکور شود) اگر گروهی چنین ناهنجار که باطن زشت دارند به میل خود وا گذاشته شوند در ملک آتش فتنه و فساد ، تمرّد و کفر همواره فروزان می ماند .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزْرُ ابْنِ اللَّهِ

و گفت یهود عزیر پسر الله است

تفسیر : از روایات معلوم میشود که در آن روز گار برخی یهود معتقد بودند که حضرت عزیر (ع) پسر خداست در روزگار اخیر گروهی از علما نبشته اند که اکنون هیچ یهودی بدین عقیده نمانده است اگر در عهد نبوی گروهی از یهود این عقیده را نداشتی حتماً یهود آن روزگار حکایت قرآن را تکذیب میکرد چنانچه عدی بن حاتم به شنیدن «**اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله**» اعتراض کرده بود که احبار و رهبان را کسی چون (رب) نمی پذیرد جوابیکه آنحضرت دادند در آتی بیاید پس نسبت عقیده ابنیت عزیر بایشان و مقبول نگردیدن اعتراض و افکار آنها بجای دیگری واضح میکند که در آن عهد حتماً یهودانی باین عقیده بودند . اینقدر دارد چنانکه بعد از مرور بسا مذاهب و فرق از میان رفت این گروه نیز نابود گردید و این هیچ مستبعد نباشد یکی از بزرگان ثقه به من گفت که در سیاحت فلسطین و غیره من بابرخی یهودان که این عقیده را داشتند برخورددم این گروه را در آن سامان بنام عزیری شناسند والله اعلم .

وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

و گفت نصاری مسیح پسر الله است

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ يَا فَوَاهِهِمْ^ج يُضَاهِئُونَ

این گفتار ایشان است بدهانهای شان مشابه میکنند

قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ^ط

با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش

تفسیر : عقیده ابنیت یا الوهیت به مسیح و غیره با عقیده مشرکین قدیم شباهت دارد بلکه به تقلید از ایشان این عقیده را پذیرفته اند چنانکه در سوره مائده نقل کردیم .

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۚ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۳۰﴾

هلاک (لعنت) کردایشانرا خدا چگونه برگردانیده شده اند

تفسیر: کسانی را که پس از تافتن روشنی رخشنده و تابناک باز هم اینسو و آنسو میروند خدا تباه کناد.

إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا

گرفتند علماء خود و عابدان خود را خدایان

مِّنْ دُونِ اللَّهِ

بجز الله

تفسیر: هر مسئله را که علماء و مشایخ ایشان از خود می ساختند اگر میخواستند حلال را حرام و حرام را حلال می گفتند دیگران به آن ها استناد میکردند و آنرا مایه نجات خویش می دانستند ایشان را باکتب سماوی سرو کاری نبود - صرف احکام احبار و رهبانان را پیروی می کردند احبار بدریافتن اندک مال و یا جاه حکم شرع را تبدیل میکردند چنانکه پس از دو سه آیت ذکر می شود. از این رو صفتی که خاصه خدا بود (تشریح حلال و حرام بزعم آنها به علماء و مشایخ سپرده شده بود) لهذا خداوند میفرماید که ایشان علما و زهاد را خدا پنداشتند آنحضرت (ص) در جواب اعتراض عدی بن حاتم همچنین شرح فرموده اند و از حضرت حدیقه نیز چنان منقول است - حضرت شاه (رح) می نویسد: «قول عالم وقتی عوام را سند باشد که مطابق شرع بود اگر آشکار شود که آن قول از آن خود اوست و یا بطمع و غیره گفته است آنرا اعتباری نباشد».

وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ ۚ وَمَا أُمِرُوا

و مسیح پسر مریم را (خدا گرفتند) حال آنکه امر نشده بایشان

إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۚ لَّا إِلَهَ

مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی

إِلَّا هُوَ ط سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

غیر ۹ پاک و ویراست از آنچه شریک او مقرر می کنند

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

میخواهند که فرو نشانند نور خدا را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ

بدهان های خود و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند

نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾

نور خود را اگرچه بدبرند کافران

تفسیر: هنگامیکه نور توحید خالص بدرخشد و آفتاب اسلام بدمد ممکن نیست که سخنان دورنگ و دعاوی مشرکانه را فروغی بماند - اینکه میکوشند به سخنان بی معنی و پادرها و بیسوده هنگامه مباحثه را گرم سازند و نور حق را خیره و خاموش گردانند بدان میماند که احمق چراغ مهر و ماه را بدم خاموش کند - باید دانست که هر چند ایشان حسد برند اوتعالی نور اسلام را هر آئینه درهمه جا می پراگند .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ

اوست آنکه فرستاده رسول خود را بهدایت

و دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

و دین راست تا غالب سازد آنرا بر ادیان

كُلِّهِ ۚ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

همه اگرچه بدانند مشرکان ۱۰۹۵

تفسیر : غلبه اسلام بر جمیع ادیان به اعتبار عقل و حجت بحمدالله در هر عصر آشکار و قایم بوده است اما به اعتبار حکم و سلطه در وقتی حاصل بود که مسلمانان چنانکه میشایست پابند اصول اسلام بودند و اقدام شان در راه ایمان و تقوی و جهاد فی سبیل الله محکم و استوار بود و در آینده نیز این مال بسته باین شرط است و غلبه دین حق طوریکه ادیان باطل را همگان مغلوب سازد و از صفحه هستی معدوم نماید بعد از نزول مسیح نزدیک قیامت حتماً شدنیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا

ای مومنان بتحقیق بسیار

مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا

از علماء و عابدان اهل کتاب میخورند

أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ

مالهای مردم را بناحق و منع می کنند (مردمان را)

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط

از راه الله

تفسیر : احکام شرع و اخبار الهی (ج) رابه پول بدل می کنند عوام الناس (چنانکه ذکر شد) ایشانرا رتبه خدائی داده اند - هرچه غلط و خلاف اصول بگویند در نزد عوام «حجت» بشمار میرود این گروه بغرض گرفتن نذر و پول ، و کسب سیادت و ریاست عوام را می فریبند و از حق باز میدارند - زیرا اگر عوام به حقیقت پی برند حتماً از دام فریب ایشان وارهند و آنگاه عایدات شان قطع و سیادت شان ختم شود - به مسلمین ابلاغ شد تا آگاه شوند که امتها وقتی تباه میشوند که سه طایفه فرایض خودرا ترك کنند و از آن انحراف نمایند :

- ۱ - علماء و مشایخ .
- ۲ - اغنیاء .
- ۳ - رؤساء .

ازین سه طایفه بردوی آن در اینجا و بر سومی در آینده بحث می شود ابن المبارک نیک فرموده است : «وهل افسد الدين الا الملوک و احبار سوء و رهبانها» (فساد دین جز از پادشاهان و مشایخ و علمای سوء از دیگری نیاید) .

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ
و آنانیکه ذخیره میکنند طلا و نقره را

وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
و خرج نمی نمایند آنرا در راه الله

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾

پس مژده ده ایشانرا ب عذاب دردناک

تفسیر : کسانی که ولو از راه حلال باشد ثروت فراهم آورند و آنرا براه خدا (ج) صرف نکنند (مثلاً زکوة ندهند و حقوق واجبه را ادا ننمایند) مورد این جزا واقع شوند - عاقبت آن احبار و رهبان را ازین قیاس کنید که حق را می پوشند تا پول بستانند - و یا برای قیام ریاست عوام را از راه خدا (ج) باز میدارند - آن ثروت نیکوست که وبال آخرت نباشد .

يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ
روزی که گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم

فَتُكْوَى بِهَا جِبَاَهُمْ وَجُنُوبُهُمْ
پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان

فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿۳۵﴾

و پشتهای شان (گفته میشود برای ایشان) اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود

وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ
اکنون بچشید وبال آنچه ذخیره میکردید

۱۰

تفسیر : هنگامیکه به ثروت مند بخیل بگویند که در راه خدا (ج) مال صرف کند بر جبین گره می زند اگر بار دیگر باو بگویند اعراض میکند و پهلوی تهی می نماید اگر او را باز هم نگذارند پشت گردانیده روان میشود از اینرو طلا و نقره را در آتش دوزخ سرخ کرده بر جبین و پشت و پهلوی او میگذارند تا خوب به لذت اندوختن و دفن کردن آن آشنا شود .

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ

هر آئینه شمار ماها نزد خدا دوازده

شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ

ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ

آسمانها و زمین را از آنجمله چهار ماه حرام است

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

این است دین راست

تفسیر : نزد من ارتباط این مضمون چنین است که در رکوع گذشته حکم جهاد بعد از مشرکین بر علیه اهل کتاب (یهود و نصاری) داده شد در شروع این رکوع وانمود شد که عقاید و رفتار و کردار ایشان شبیه به مشرکین است عزیز و مسیح را پسر خدا خواندن چنان است که مشرکین ملائکه الله را دختران خدا میگفتند بلکه عقیده ابنیت مسیح در میان نصاری زاده تقلید مشرکین است - مشرکین بتان را خدا میدانستند و اهل کتاب مسیح و روح القدس را خدا می پنداشتند - با آنکه دعوی کتاب دارند احکام احبار و رهبان را بجای شرع الهی (ج) پذیرفتند - یعنی احبار و رهبانیکه رشوت می ستانیدند ؛ حرام می خوردند آنگاه حلال یا حرام مقرر میکردند و دیگران نیز آنرا بجای احکام سماوی می پذیرفتند این روش نیز شبیه آئین مشرکان است - روسای شان آنچه را میخواستند حلال یا حرام گردانند بخدا نسبت میدادند (ذکر آن در سورة « انعام » به تفصیل آمده است) این جا نیز مثالی از آن بیان میشود : در عرب از روز گاران پیش رسم بود که از دوازده ماه سال چهار ماه (اشهر حرم) ذوالقعدة ، ذوالحجه ، محرم ، رجب را احترام می کردند - در این اوقات

خونریزی وجدال و قتال بالکل موقوف میبود ، مردم به ادای حج و عمره و امور بازرگانی با امن و آزادی سفر میکردند ، در این ایام کسی بر کسی تعرض نمیکرد و لو قاتل پدرش می بود - بلکه برخی علماء نگاشته اند که این چهار ماه نخست در ملت ابراهیم اشهر حرم قرار یافته بود - مدتی پیش از اسلام هنگامیکه وحشت و جهالت عرب افزون بود و در حال خانه جنگی و قتال ، سببیت و حس انتقام ، برخی از قبائل پاس هیچ قانون آسمانی یا زمینی را نداشتند رسم «نسیء» به میان آمد - هر گاه قبیله نیرومند میخواست در ماه محرم جنگ کند رئیس آن اعلان میکرد که امسال محرم را از اشهر حرم برون کردیم و بجای آن حرمت را به صفر قرار دادیم - سال دیگر می گفتند بدستور قدیم محرم حرام و صفر حلال است - اگر چه در سال تمام حساب چهار ماه را پوره می کردند اما تعیین آن بر حسب خواهش شان بود - این کثیر می گوید که رسم «نسیء» (پس و پیش کردن حرمت ماه ها) خاص در محرم و صفر بود و این همان صورت است که در فوق ذکر شد - امام مغازی محمد بن اسحق می نویسد « نخستین کسیکه این رسم را آورد (قلمس) کنانی بود بعد از وی احفادش آنرا جاری داشتند » اخیراً از نسل او (ابو شمامه جناده بن عوف) کنانی هر سال در هنگام حج اعلان می کرد که امسال محرم در اشهر حرم می آید یا صفر - و هر ماهی را که می خواستند گاه حلال و گاه حرام می گردانیدند - یکی از چیزهاییکه در آوان جاهلیت به کفر و گمراهی کافران می افزود حق تبدیل ماه ها بود که از جانب خدا (ج) حرام شده بودند و این حق را بیکی از سرداران کنانه سپرده بودند و یهود و نصاری زمام تحلیل و تحریم را به احبار و رهبان طامع و خودخواه داده بودند - رسم (نسیء) جهت توضیح شباهت هر دو جماعت ذکر شد اما «ان عدة المشهور عند الله الایه» تمهید رد آنست یعنی نه از امروز بلکه از آن روزیکه زمین و آسمان آفریده شده خدای تعالی در سال دوازده ماه مقرر فرمود تا احکام شرع اجرا شود و از این دوازده ماه چهار آن اشهر حرم است و باید در این ماه ها در اجتناب از ظلم و گناه بیشتر اهتمام نمود - راه مستقیم و دین صحیح ابراهیم علیه السلام همین است .

فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ قَف

پس ستم نکنید در آن چهار ماه بر خویشان یعنی بقتال

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا

و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه

يُقَاتِلُونَكُمْ كَمَا قَاتَلْتُمْ

جنگ میکنند با شما و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۶﴾

هر آینه خدا با متقیان است

تفسیر: حضرت شاه رحمه الله می نگارد از این آیت برون می آید که پیکار با کفار همواره رواست (چنانکه غزوة تبوك که ذکر آن می آید در ماه رجب بود) ظلم بریکدیگر همیشه گناه است اما در این ماهها بیشتر گناه دارد اکثر علماء را رأی همین است ولی بهتر است اگر کافری این ماهها را پاس نگهدارد پیکار از جانب مسلمانان نیز آغاز نگردد.

إِنَّهَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ

جز این نیست که نسیء، زیادتی است در کفر

يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ

گمراه گردانیده میشود به آن کافران حلال میشمرند آن ماه را

عَامًا وَيُحَرِّمُونَ عَامًا لِيُؤَاطُوا

یک سال و حرام می شمردند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند

عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ ۖ فَيُحِلُّونَ مَا

باشمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیز را

حَرَّمَ اللَّهُ ۖ زَيْنَ لَهُمْ سُوءٌ أَعْمَالِهِمْ

که حرام ساخته است خدا آراسته کرده شده برای ایشان کردارهای بد ایشان

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

و خدا راه نمی‌نماید قوم کافران را

تفسیر : کار زشت را نیکو می‌شمارند - وقتی فهم و شعور منقلب شود راه خیر را سراغ نتوان کرد - رسم «نسیء» درین آیت ذکر شده است تفصیل زیر فوائد آیت سابقه «ذَکَ دین القیم» گذشته است .
تنبیه : برخی اقوام برای آنکه حساب ماه‌های خود را در ست نگهدارند روز های يك ماه معین را بعد از هر سه سال زیاده میکنند این در نسیء داخل نیست از بعضی اکابر سلف راجع به نسیء نقل کرده اند که عرب در زمان جاهلیت عدد ماه‌های سال را تبدیل میکردند مثلاً بجای دوازده ماه چهار ده ماه می‌گرفتند و یا حساب را طوری اخلاص می‌کردند که ذوالقعدة به ذوالحجه بدل میشد حتی در سال ۹ هجری حج ابوبکر (رض) نیز به حساب ایشان در ماه ذوالقعدة در آمد حدیث «ان الزمان قد استدار کهیئته الخ» نیز بر طبق همین اصول توضیح شده است حافظ ابن کثیر به تعقیب آن سخن رانده است کسانیکه بخواهند بدان رجوع کنند درین مختصر نمیتوان به تفصیل بحث نمود اگر توفیق نبستن تفسیر مستقل قرآن که در نظر است رفیق گردید مفصل نبشته خواهد شد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ

ای مسلمانان چیست شمارا

إِذْ أَقِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

که چون گفته میشود به شما بیرون آئید در راه خدا

إِنَّا قَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ط

گران شده میل میکنید بسوی زمین آیارضا منشدید

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنْ الْأَخْرَجِ ج

بزندگانی دنیا عوض آخرت

فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ

پس نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت

إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾

مگر اندکی

تفسیر : ازینجا مومنین بغزوة تبوك تشویق میشوند . در رکوع ما قبل رکوع گذشته به «قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر الایه» ترغیب جهاد مقابل اهل کتاب بود در میان هر دو ربط مضامین ضمنی را در موقع آن روشن کردیم چنانکه آن همه تمهید این رکوع است و این رکوع تمهید چگونگی غزوة تبوك باشد . پس از فتح مکه وغزوة حنین در سال نهم هجری به رسول کریم صلی الله علیه وسلم معلوم گردید که پادشاه نصرانی شام (ملك غسان) میخواهد به مدد قیصر روم بر مدینه حمله آورد ، رسول خدا صلی الله علیه وسلم مناسب دید که مسلمین بحدود شام اقدام کنند و به جواب آن پردازند ، حکم عمومی تهیه جهاد داده شد . هوا سخت گرم بود ، قحط پهن و بها بلند شده و خرما در رسیده و سایه درختان گوارا بود ، راه دور ، تنها ملك غسان نبود بلکه لشکر مسلح و آزموده قیصر روم با او همراهی میکرد ، پس پیکاری چنین نه کاری بود و در خور مو منینی بود جانباز و فدا کار که دل توانا داشتند . منافقین حيله پیش آوردند ؛ بهانه کردند و کنار جستند گروهی از مسلمین نیز از میدان آزمون هراس داشت و توان پیمودن آنهمه راه سخت و دور را درخود نمی دید . اما زیاده از ایشان میان بستند و آنانیکه از فخر عظیم محروم ماندند شمار شان اندک بود . رسول خدا صلی الله علیه وسلم با سی هزار سرباز به مرز شام رسید و در تبوك خیمه افراشت . نخست به قیصر روم نامه نبشت و او را به قبول اسلام بخواند آن پیام قدسی در دل قیصر اثر کرد ولی قوم با او موافق نشد و بدینگونه از شرف اسلام محروم بماند . هنگامیکه شامیان از عزم پیغمبر آگاه شدند به قیصر رسانیدند قیصر بایشان مدد نبخشید ، ناچار مطیع شدند و لی اسلام نیاوردند . مدتی گذشت و رسول خدا بر رحمت الهی (ج) پیوست در خلافت فاروق اعظم شام همگان گشوده شد ، چون پیغمبر از تبوك پیروز باز گشت و خدای توانا پادشاهی های بزرگ را به اطاعت اسلام واداشت منافقان مدینه بیحد خجل ورسوا شدند . چند تن مسلمان صادقیکه کسالت ایشان را از همراهی پیامبر باز داشته بود سخت پشیمان بودند . از آغاز این رکوع تا جای زیادی این وقایع مذکور است ولی دسیسه های منافقان بیشتر بیان شده است . در برخی مواقع به مسلمانان خطاب و به حال آنها تعرض شده ، در این آیت مسلمین بشدت سوی جهاد تحریض می شوند و آنچه در این امر بزرگ است بر ایشان آشکار میگردد و آن اینست که گرائیدن بعشرت آنی و آرامش فانی و ترک جهاد چنانست که کسی از اوج به حسیض بیفتد در نظر مومن صادق که خیر جاوید آخرت را به عشرت و آرامش گذرنده دنیا بستاند . در حدیث آمده است که اگر دنیا را در نزد خالق اعتبار یک بال پشه میبود خداوند (ج) جرعه آبی به کافر نمیداد .

إِلَّا تَنْفِرُوا ۖ يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۗ

اگر بیرون نیائید عذاب کند شمارا عذابی درددهنده

وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

و بدل شماگیرد قومی را بجز از شما و ضرر رسانده نتوانید خدا را

شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

هیچ و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر : کار خدا (ج) بسته به شما نیست اگر شما تن پرور و کناره جوئید او تعالی به قدرت کامل خویش قوم دیگر را برای خدمت دین حق مستعد و استوار خواهد کرد و شما ازین سعادت محروم خواهید شد و بلا شك زیان مر شماراست .

منت منه که خدمت سلطان همیکنی * منت شناس ازو که بخدمت گذاشت

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ

اگر مدد نکنید رسول را بتحقیق نصرت داده او را الله

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا

هنگامیکه بیرون کشید او را آنانکه کافر بودند درحالیکه دوم تن

اثنین إذ هما فی الغار إذ یقول

از دو بود وقتی که هر دو در غار بودند آنگاه که گفت رسول

لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۚ

برای رفیق خود غمگین مشو بیشک الله همراه است

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ

پس فرود آورد الله تسکین خود را بروی و تقویت داد او را

بِجُنُودٍ لَّهُمْ تَرَوْنَهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ

بلشکرهای که نمی دیدید آنرا و گردانید دعوت

الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ

کافران را فرودتر و سخن الله

هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۰﴾

همانست بلندتر و الله غالب خداوند حکمت بزرگ است

تفسیر: گیرید که به رسول خدا مدد نکردید باکی نیست زیرا پیروزی او موقوف به شما نیست. پیش ازین براو وقتی آمده است که جز يك تن «یارغار» رفیق نداشت در پی آنکه مسلمانی چند از ستم مردم مکه هجرت کردند، عاقبت آنحضرت (ص) نیز به هجرت مامور شد مشرکین قراردادند که از هر قبیله جوانی حاضر شود تا بیسباره بر رسول خدا شمشیر حواله کنند و بر پیکر پاک او زخم زنند اگر به خونبها مجبور شوند همه قبایل آنرا ببردازند و بدینگونه بنی هاشم جرئت نکنند که از همه قبایل عرب انتقام کشند و جنگ نماید. شبیکه اینکار می شد پیغمبر (ص) علی (رض) را فرمود تا در بستروی بخوابد و فرمود که از هیچ گزندى سرموئی آسیب نخواهد دید تا پس از رفتن پیغمبر امانت های مردم را بایشان بسپارد. و خود از میان ستمگران بد کردار شاهت الوجوه گویان در چشم شان خاک پاشید و بیرون شد، ابوبکر صدیق (رض) با او همراه بود - از مکه رفتند و در غار ثور مسکن گزیدند این غار چند میل دور از مکه و صخره نئی بود میان تهی در کمر کوه بلندی که راه تنگ داشت و جز بخزیدن کس در آن داخل شده نمیتوانست، نخست ابوبکر رفت. غار را رفت و سوراخها را بپارچه های جامه بست تا از گزند گزندگان مامون باشد. مگر يك سوراخ باقی ماند آنگاه بر روی آن پا گذاشت و آنحضرت را بدرون خواند پیغمبر (ص) سرش را بر زانوی صدیق گذاشت و آرام کرد. ماری پای صدیق (رض) را گزید اما صدیق نجنبید تا آرامش پیغمبر را خلل نرساند. چون پیغمبر (ص) چشم کشود و آگاه گردید از رطوبت دهن بر محل گزیدگی نثار کرد در حال درد رفع و شفا حاصل شد. کافران قایف (پی شناس) معروفی

راگماشتند و به جستجوی پیغمبر پرداختند ، قایف بغار ثور پی برد قدرت خداوند (ج) به حمایت رسول پرداخت عنکبوتی در مدخل غار تازی تنید ، کبوتر صحرائی آشیان بست و بیضه گذاشت ، چون مردم آنرا دیدند ، قایف را دروغگو خواندند و گفتند این خانه عنکبوت چنان مینماید که پیش از پیدایش محمد (ص) آنرا تنیده باشد اگر کسی درغار داخل میشد نه تار و نه تخمی بر جامیمانند . ابوبکر (رض) از درون بیرون را مینگریست و پا های کافران را میدید ، اندیشناک بود که مبادا ذات پیغمبر (ص) را که از جان محبوب تر میدانست و هر چیز را فدای او کرده بود دریابند . هراسید و گفت : «یا رسول الله» اگر این مردم اندکی خم شوند و به پای خود نگرند ما را خواهند دید» آنحضرت (ص) فرمودند «ای ابوبکر ! درباره آن دو تن که سومشان الله است چه میاندیشی چون خدا با ما باشد از که بهراسیم» ، خدا (ج) سکون و اطمینان خاص بدل پیغمبر بخشوده بود و پیغمبر بدان قلب سلیم ابوبکر (رض) را آرام ساخت خدا (ج) لشکر فرشتگان را به حفاظت آنان گماشته بود ، این عنایت تائید غیبی بود که خانه عنکبوت را که **اوهن البیوت** گفته اند بیشتر از قلاع محکم سبب حفظ و امن گردانید ، خدا (ج) تجویز کافران را برهم زد و تدبیر شان را بخاک یکسان گردانید ، رسول خدا (ص) سه روز در غار ثور گذرانید و آنگاه آهنگ مدینه کرد و سلامت بدانجا رسید بلاشک بلندی و علا در خدای تعالی راست که بر همه غالب است و هیچ کارش از حکمت خالی نیست .

تمثیه : برخی از «**وایده بجنود لم تروها**» نزول فرشتگان را در بدر و حنین و غیره مراد گرفته اند مگر ظاهر همان است که بیان کردیم والله اعلم .

إِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا

برآئید (برای جهاد) سبک باران و گران باران

تفسیر : پیاده باشید یا سوار ، توانگر باشید یا بینوا ، پیر باشید یا برنا در همه حال بیدرتگ برون آئید و هنگام نقیر عام عذری نیاورید .

وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود

فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

در راه خدا این بهتر است برای شما

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾

میدانید

اگر تفسیر : از همه حیث : دنیوی یا اخروی .

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا

اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول و سفر میانه

لَا يَبْعُوْكَ وَاَلَيْسَ بِرُحْمٍ يُرْتَضَىٰ

هر آئینه پیروی می کردند ترا و لیکن دور شد

عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ

برایشان مسافت

تفسیر : این درباره منافقان است که اگر سفر آسان و سبک می بود و غنیمت بدون زحمت بدست می آمد بزودی با تو همراه میشدند ولی آن گونه منازل سخت را کجا توانستی بپیمود .

وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا

و زود قسم خوردند به خدا که اگر قدرت داشتیم

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ

هر آئینه برون می رفتیم همراه شما هلاک میکنند نفسهای خود را

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و خدا میداند که بیشک ایشان هر آئینه دروغ گویانند

تفسیر : یا پیش از بیرون آمدن به سوگند و حیل پردازند تا در مدینه بمانند یا هنگام باز گشتن به دروغ قسم یاد کنند و بدینگونه نفاق خویشان را بپوشند مگر دروغ و نفاق شان به هیچگونه از خدا پنهان نماند ، فریب ، دروغ و نفاق شان عاقبت وبال جان اوشان است .

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ

عفوکناد خدا از تو چرا رخصت دادی ایشانرا تا اینکه

يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ

آشکارا میشدند آشکارا میباشند آنانکه بتو راست گفتند و میدانستی

الْكذِبِينَ ﴿٤٣﴾

دروغگویان را

تفسیر : منافقین چون بدروغ و عذر های نا مقبول می پرداختند و اجازه میخواستند در مدینه بمانند همانند رسول (ص) از آن اغماض میکرد و میدانست که از همراهی ایشان جز فساد نباید پس اجازه میداد حضرت باری فرمود که اگر اجازه نمیدادی بهتر بود . زیرا آشکار میشد که نرفتن شان موقوف با اجازه تو نبوده است ایشان را به هیچ صورت توفیق رفتن در بهره نبود دروغ و راست شان در نزد تو هویدا میگردد . از سیاق کلام بیرون می آید که دادن اجازه گناه نبود اما نادادن باعتبار مصلحت بهتر بوده است چون ترك افضل شده بود خطاب «عفا الله عنك» آغاز گردید ضرور نیست که کلمه عفو هماره در برابر گناه باشد بعض محققان جمله (عفا الله عنك) را چنانکه در محاوره عرب شایع بود در صدر کلام خاص برای دعا و تعظیم قرار داده اند اما از سلف منقول آنست که پیشتر بیان کردیم و لفظ (لم اذنت لهم) آنرا تأیید میکند والله اعلم .

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

نمیخواهند اذن از تو آنانکه ایمان دارند بالله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

و بروز آخر (در تخلف) از اینکه جهاد کنند بمالهای خود

وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

و نفسهای خود و الله داناتراست به ترسندگان

إِنهَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آنان که ایمان ندارند

يَا لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ

بالله و بروز آخر و شك کرده

قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾

دل‌های ایشان پس ایشان در شك خود (سرگردانند)

تفسیر : کسانی که دل‌های شان بایمان و تقوی روشن است ایشانرا نسزد که بهانه کنند و از جهاد کنار جویند اجازه خواهند آنچه مرایشانرا سزاوار است در آخر این پاره بیاید «تولوا و اعینهم تفيض من الدمع حزناً ان لا یجدوا ما ینفقون» یعنی اگر افلاس و غیره ایشان را از شرف جهاد فی سبیل الله بی بهره سازد دل‌های شان بیقرار و چشمانشان پرسرشك گردد رفتار ننگینی که از جهاد کناره می جویند و اجازه نرفتن میطلبند شیوه طایفه ایست که بروعد های کردگار یقین ندارند و زندگی آخرت را نمیشناسند و در بشارت های خدا (ج) به پیروزی اسلام و مسلمین بنظر شك می نگرند .

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ

و اگر اراده میداشتند بیرون شدنرا هر آئینه تیار میکردند بر آن

عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ

اسباب و لیکن ناپسندداشت الله قیام ایشانرا

فَتَبَطَّوهُمْ وَقِيلَ إِنَّهُمْ أَقْعَادٌ وَأَمَعَ الْقُعْدِيَّيْنَ ﴿٤٦﴾

پس بازداشت ایشانرا و گفته شد بنشینید بان نشستگان

تفسیر : ایشان هر گز اراده ندارند که از خانه بیرون شوند اگرچنان بودی اندک تهیه نمودی و به شنیدن حکم جهاد بی درنگ پای در راه گذاشتی و عذرهای نامعقول پیش نیاوردی - درحقیقت خدا شرکت آنها را در این امر نه پسندیده - اگر میرفتند فتنه برپا میکردند و فساد می‌انگیختند - اگر نروند برایشان آشکار شود که مومنین به تائید و فضل خداوند (ج) از ایشان هیچ باك ندارند - این بود که خدا (ج) ایشان را از صف مجاهدین بیرون گذاشت و بال کار ایشان مرایشان راست گویا تکویناً بایشان گفته شد که بروید و با زنان و کودکان و بیکاران و ناتندرستان درخانه بیسائید - **وپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم** که در جواب عذرهای کاذبه آنها اجازه داد که در خانه آرام گیرند این نیز يك نوع امر خدا (ج) می‌باشد لهذا بقید تکوین هم ضرورتی نمی‌ماند .

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ

اگر بیرون می‌شدند در میان شما نمی‌افزودند در شما

إِلَّا خَبَالًا وَلَا أَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ

مگر فساد و هر آئینه می‌تاختند (به فساد و نیمه) در میان شما

يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ ج

میطلبیدند برای تان فتنه را

تفسیر : اگر با شما می‌آمدند - چون جبون و نامرد بودند دیگران را نیز هراسان میکردند - میانه های مومنان را برهم میزدند، غمازی میکردند ، در نفاق مسلمین می کوشیدند به افواه دروغی ایشانرا از دشمن به هراس می افکندند ، از وجود نحس شان امید خیر و نکوئی نبود ، از ایشان شر و خرابی برمی خاست و فتنه برپا میشد این بود که خدا (ج) بایشان توفیق رفتن ارزانی نفرمود .

وَ فِيكُمْ سَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و در میان شما (شنوندگان) جاسوسان برای ایشان است و الله داناست

بِالظَّالِمِينَ ٢٧

بستمکاران

تفسیر : اکنون نیز جاسوسهای شان در میان شما هست ، برخی از شما ساده لوح اند و نمی اندیشند ، از حرف ایشان کم و بیش متأثر میشوند (ابن کثیر) هر چند این زمره چنانکه مقتضی شرارت شان بود فتنه برپا کرده نتوانستند - از يك حيث بودن این جاسوسان مفید است زیرا عزم و اراده و جانبازی مسلمانان را بچشم سر مینگرد و برای دیگران می گویند و در دل شان هیبت مسلمانان را جاگیر می کنند .

لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ

(بیشک) میجستند فتنه را از پیش

وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ

و بگردانیدند برای تو مصلحتها تا که آمد و عده حق

وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَرِهُوا ۝۴۸

و غالب گشت حکم الله در حالیکه ایشان ناخواهند گمانند

تفسیر : از روزیکه آنحضرت (ص) در مدینه تشریف آورد یهود و منافقان مدینه برخلاف پیغمبر صلی الله علیه و سلم هرگونه فتنه انگیزتند ، تقلب کردند و دست و پا زدند تا نگذارند اسلام افزونی گیرد ولی چون در « بدر » ستونهای کفر و شرک برافتاد و اسلام غلبه خارق العاده حاصل کرد - عبدالله بن ابی ورفقای او گفتند ان هذا امر قد توجه (چنان مینماید که دیگر نتوان جلو این کار را باز گرفت) بسا مردم از روی ترس به خواندن کلمه پرداختند چون در دل شان کفر نهان بود هنگامیکه پیروزی اسلام را میدیدند رشک می بردند و حسد می خوردند و سخت به قهر می آمدند فتنه انگیزی شان تازه نبود از اول شیوه شان این بود - در معرکه احد با جمع خود برگشته بودند ولی در پایان دیدند که چگونه حق غالب و باطل مغلوب و ذلیل می شود .

وَ مِنْهُمْ مَن يَقُولُ ائذنت لي

و بعضی از ایشان کسیست که میگوید اذن ده مرا

وَ لَا تَفْتِنِي ۝ ط إِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۝ ط

و مینداز مرا در فتنه آگاه باش در فتنه افتاده اند

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَهِيَطَةُ بِالْكَافِرِينَ ﴿٣٦﴾

و بیشک جهنم بتحقیق احاطه کننده بکافران است

تفسیر : منافق بزرگ (جدابن قیس) گفت « مرا بگذارید - زنان روم زیباوند چون بدیشان بنگرم تاب نیارم بهتر آنست که آنجا نشوم و مرا نبرید تاگمراه نگردم» اینرا گفت و به ترس و کذب پرده تقوی و زهد دروغی را بر جبین فرو آویخت و در مفاک گمراهی افتاد وهم کفر و نفاقش اورا در مفاک جهنم جا خواهد داد ، برخی دیگر حکم آیت را در باب همه منافقان گرفته و مطلب «لاتفتنی» را چنین بیان کرده اند «اگر مارا باخود میبرید بخسارت مال مبتلامیکنید» و بنا بر آن به «الافی الفتنه سقطوا» بایشان جواب داده شد .

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ

اگر برسد بتو نکوئی بدمی نماید (غمگین کند) ایشان را و اگر

تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا

برسد بتو مصیبتی میگویند بتحقیق گرفته بودیم

أَمْرًا نَامِنُ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾

کار خود را از پیش و باز میگردند در حالیکه ایشان شاد مان باشند

تفسیر : منافقانرا عادت چنان بود که چون مسلمانان را پیروز میدیدند رشک و حسد می بردند و اگر مسلمین را سختی پیش می آمد و چند تن از ایشان شهید یا مجروح میشد به فخر میگفتند - «چه خوب شد که از اول دور اندیشیدیم و راه نجات سنجدیم - میدانستیم که این بلا برایشان آمدنیست با ایشان همراه نرفتیم لاف میزدند و در پیرهن نمیکنجیدند از مجامع خود واپس به خانه های خود میرفتند .»

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ

بگو (بایشان) هرگز نرسد مارا مگر آنچه نوشته

لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلَيْتَوُ

برای ما اوست کارسازما و خاص بر الله باید

كُلِّ الْمُؤْمِنُونَ ۵۱ قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ

توکل کنند مومنان بگو انتظار نمی برید

بِنَا إِلَّا إِيَّاهُ الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ

بما مگر یکی ازدونیکوئی و ما

نَتَرَبُّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ

انتظار میکشیم بشما که برساند شمارا الله

بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا

عذابی از نزد خود یا بدستهای ما

فَتَرَبُّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ۵۲

پس منتظر باشید بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم

تفسیر : مصیبت و راحت به وقتیکه مقدر است فرا میرسد ، بطور حتم می آید و نتوان آنرا باز داشت ولی چون ما در ظاهر و باطن خدای بزرگ را پروردگار حقیقی خود میدانیم در برابر حکم او مدام سر تسلیم خم کرده ایم و هیچ سختی و آزمون ما را از فرمانبری او نتواند بازداشت ، ما بر او اعتماد و توکل داریم - سختیهای آنرا برای ما در آخرت و بسا اوقات در دنیا بر راحت و فرحت بدل میکند پس شما در حق ما امید وار یکی ازین دو خوبی باشید - اگر در راه خدا (ج) کشته شدیم شهادت و جنت و اگر سلامت بر گشتیم اجر و غنیمت یقیناً برای ما رسیدنی است چنانکه

در حدیث صحیح وارد است ، خداوند (ج) اینها را برای مجاهد تکفل نموده - بر عکس ما در باب شما انتظار یکی از دو بدی را داریم که ضرور بشما رسیدنی است یا از سبب نفاق و شرارت از طرف خدا (ج) مستقیماً غذایی به شما مسلط میشود و یا خدای تعالی از دست ما بشما مجازات سخت میرساند که پرده نفاق تان دریده و خود تان رسوا شوید بهر حال ما و شما هر دو باید برای دیدن انجام یکدیگر منتظر باشیم - در آخر معلوم خواهد شد که از بین ما و شما کدام زیاده تر مال اندیش و عاقبت سنج بود .

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ

بگو خرج کنید بخوشی یا به ناخوشی هرگز قبول کرده نمیشود

مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۳﴾

از شما بیشک شمائید قومی نافرمان (از دایره اسلام بیرون رفتگان)

تفسیر : جد بن قیس که فتنه زنان رومی را بهانه میکرد گفت ای پیغمبر من خود رفته نمیتوانم ولی معاونت مالی می نمایم ، پاسخ آن داده شد که هر که اعتقاد نداشته باشد مالش قبول نمیشود چه به رضا خرج کرده باشد چه به ناخوشی زیرا بوی توفیق داده نشده که چیزی در راه خدا (ج) صرف کند «ولاینفقون الا وهم کارهون» اگر بالفرض اینها برضاهم صرف کنند نیز خدا (ج) نمی پسندد سبب آن در آیت آینده ذکر میشود .

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ

و باز نداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهایشان

إِلَّا أَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى

و نمی آیند نماز مگر در حالیکه ایشان پزمرده دلانند

وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كُرْهُونَ ﴿٥٢﴾

و خرج نمیکنند مگر در حالیکه ایشان ناخواهانند

تفسیر : سبب اصلی عدم قبول کفر آنهاست - چنانکه ما چندین جا اشاره نمودیم که اعمال کافر روح ندارد - از دل بنماز نیامدن و به کره مصرف نمودن ، این همه آثار ظاهر کفر است .

فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

پس در تعجب نیندازد ترا مالهای ایشان و نه اولاد ایشان

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا

جز این نیست که اراده دارد الله که عذاب کند ایشان را بسبب آن اموال

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ

در زندگانی دنیا و برآید جان های ایشان

وَهُمْ كُفْرُونَ ﴿٥٣﴾

در حالیکه آنها کافر باشند

تفسیر : شاید اندر دل شبیه پدید آید که اگر اینها چنین مردوداند به نعمت مال و اولاد و غیره چسان نواخته شده اند . خداوند (ج) به جواب آنها میفرماید - این همه نعمت ها درباره آنها عذاب بزرگ است و باید آنها را چون غذای لذیذ دانست که در صحت و نیروی تندرستان می فزاید و فاسد الاخلاط را بهلاک نزدیک تر میگرداند ، این نعمت های دنیوی (مال و اولاد و غیره) کافران را در اثر سوء مزاج چون زهر هلاهل است هنگامیکه کفار مستغرق آرزو و دوستی دنیامی باشند نخست در فراهم نمودن آن رنج می برند و چون اندک زیانی وارد شود بقدریکه محبت آنها در خاطر می پرورند غمگین میشوند و هیچگاه از اندیشه و کاوش آن فارغ نمی باشند هنگامیکه مرگ آنها را از این اشیای محبوب جدا میکند حسرت و رنج آن از قیاس بیرون است غرض عاشق دنیارا آرام و اطمینان

حقیقی میسر نیست ، این امر را گفته‌های سرمایه‌داران بزرگ یورپ و امریکا و غیره تأیید می‌نمایند ، مومنان تمول و اولاد را معبود و هدف زندگی قرار نمیدهند زیرا قلوب آنها را بیماری حب دنیا استیلا نکرده پس درباره‌شان توانگری و غیره نعمت و وسیله اعانت دین است علاوه بر آن چون کافران به کثرت مال و اولاد مغرور میشوند کفر و طغیانشان سخت‌تر میشود و مایه آن میگردد که تا آخر به کفر خویش دوام کنند حال منافقان مدینه که این آیات درباره‌ آنها فرود آمده نیز این چنین بود که در مواقع جهاد و امثال آن بکره و ریا و نفاق مال خود را صرف می‌کردند و از فرزندان شان نیز بعضی با خلاص مسلمان شده با حضرت پیغمبر (ص) در جهاد شریک میشدند این هر دو امر به کلی مخالف آرزوهای قلبی منافقان بود باین صورت اموال و اولاد شان در دنیا سبب عذاب شان قرار یافته بود حضرت شاه مینگارد « یعنی متعجب مشو که چسان خدا بیدینان را در دنیا نعمت بخشوده مال و اولاد و بال بیدین است دلش در محبت آن پریشان می‌باشد و تادم مردن از فکر آن آسوده نمیشود مگر که توبه کند و اعمال شایسته نماید . »

وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَإِيْنِكُمْ ط

و سوگند می‌خورند بالله که بتحقیق ایشان ضرور از شمایند

وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿٥٦﴾

حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن آنها قومی‌اند که می‌ترسند از شما

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغْرَبٍ

اگر یابند جای پناه یا غارها

أَوْ مَدَّ خَلًّا لَوْ لَوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ

یا جای که سرهای خود را در آن داخل کنند هر آئینه رو میگردانند به آن طرف در حالیکه ایشان

يَجْهَرُونَ ﴿٥٧﴾

می‌دوند مانند اسپ سرکش

۱۰

تفسیر : ازین ترس که اگر کفر خویش را ظاهر گردانند مانند کفار با آنها رفتار میشود ، سوگندها می خورند که ما در جماعت (مسلمین) شاملیم و این بکلی نادرست است و یا درمغازه ها به پنهانی پسر برده توانند یا اقلاً جای بدست آورده توانند که سر خود را در آن پنهان کنند ، مدعا از خوف حکومت اسلامی بر کنار مانند پسر هر چه دعوی دارند می گذارند و بدون تحاشا آن سومی شتابند زیرا نه با حکومت اسلامی یارای مقابله دارند و نه به جایی پناه برده می توانند، لهداسوگند ها می خورند و دروغ میگویند .

۹

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ

وبعضی ازایشان آن است که عیب میکند ترا در (قسمت) صدقه‌ها

فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا

پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر

لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿۵۱﴾

داده نشوند از آن وقت ایشان خشم کنند

تفسیر : بعضی منافقین و اعراب (بدوینها) هنگام بخش صدقات و غنایم به حرص دنیا و اغراض شخصی درباره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم زبان به طعن می کشوند و می گفتند تقسیم برعایت انصاف نمی شود ، این اعتراض وقتی بود که برطبق خواهش شان از صدقات و غیره حصه داده نمیشد اما اگر مطابق طمع و حرص شان میبود شاد میشدند و اعتراض باقی نمی ماند گو یا بهر حال مال و جاه را قبله مقصود خویش می پنداشتند آینده توضیح میشود که هر که دعوای ایمان دارد دنیا را مطمح نظر خویش قرار ندهد .

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند با آنچه داده ایشانرا الله و رسول او

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ

میگفتند کافست ما را الله (زود) خواهد داد بما الله

مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ

از فضل خود و رسول او بيشك ماخاص به الله

رَاغِبُونَ ﴿٤٧﴾

رغبت کنندگانیم

تفسیر : بهتر این است هرچه را خدا (ج) به وسیله پیغمبر خویش ارزانی فرموده مسلمان بر آن شاد و قانع باشد و بر خدای متعال توکل کند و بداند که وی هرچه خواهد به فضل خویش کرامت می کند ، غرض متاع فانی دنیا را نصب العین خویش نگرداند ، تنها قرب و رضای حضرت رب العزت را خواستگار بوده به دولت ظاهر و باطن که از بارگاه احدیت میرسد مطمئن و مسرور باشد .

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ

جز این نیست که زکوة صرف کرده میشود بفقراء و مساکین

وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

و بکارکنانیکه مقرراند به تحصیل آن و به آن گروهی که تالیف کرده میشود دلهای ایشان

وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي

و صرف کرده میشود در آزادی گردنهای و در (اداء دین) تاوان دهندگان و در

سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً

راه الله و بمسافران (فرض) مقرر شده

مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٤٨﴾

از الله و الله دانا خداوند حکمت است

تفسیر : چون در تقسیم صدقات زبان به طعن پیغمبر کشودند از این جهت تنبیه میشود که طریق تقسیم صدقات را خداوند (ج) مقرر فرموده و مصارف آنرا تعیین نموده شرح آنرا به پیغمبر (ص) داده است و پیغمبر بروفق آن تقسیم می نماید و نمیتواند پیرو خواهش دیگران شود در حدیث است خداوند (ج) تقسیم صدقات (زکوة) را برضای پیغمبر (ص) و دیگری نگذاشته و خود مصرف آنرا معین کرده است و آن هشت نوع است : اول برای فقراء (که هیچ دارائی نداشته باشند) (۲) برای مساکین (که بقدر کفاف حاجت خود چیزی نداشته باشند) (۳) برای عاملین (که حکومت اسلامی آنها را به تحصیل صدقات و سایر امور مامور کرده باشد) (۴) برای مؤالفة القلوب (کسانی که باسلام شان توقع رود یا در اسلام ضعیف و ناتوان باشند و نحو ذلك) (اکثر علماء برآنند که بعد از حضرت پیغمبر (ص) حکم تادیه زکوة به مؤالفة القلوب باقی نمانده (۵) برای رقاب (غلامیکه به تادیه بدل کتابت آزاد میشود یا آنرا میخرند و آزاد میکنند و اسیرانیکه بتادیه فدیة رها میشوند) (۶) برای غارمین (کسیکه بنا بر کدام حادثه نادر شده باشد یا مقروض باشد یا در اثر ضمانت دیگری بینوا شده باشد (۷) سیبیل الله (اعانت مجاهدین) (۸) ابن السبیل (مسافریکه در اثنای سفر مالک نصاب نباشد اگر چه درخانه خود مال داشته باشد) نزد حنفیه تمليك در هر صورت ضرور و فقر شرط است در غیر عامل غنی ، تفصیل در فقه مطالعه شود .

و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ

و بعضی از ایشان (منافقان) آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی)

و يَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ ط قُلْ أذُنٌ

و میگویند او محض گوش است بگو گوش (و شنونده)

خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَيَوْمِنُ

نیکوتری برای شماست یقین دارد بالله و تصدیق میکند

لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا

و مومنانرا (در اخبار شان) و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند

مِنْكُمْ ط وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ

از شما و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند)

رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

رسول الله را برای ایشانست عذاب دردناک

تفسیر : منافقان چون باهم می نشستند از حضرت پیغمبر و اسلام بدگویی میکردند اگر یکی می گفت این سخنان بحضرت پیغمبر (ص) میرسد به آن اهمیت نمی دادند و میگفتند ما می توانیم به تاویلات دروغ برائت خود را نزدی ثابت گردانیم - زیرا پیغمبر گوش است و گوش هر چه را بشنود می پذیرد - فریفتن او بوسیله گفتن دشوار نیست . حقیقت این بود که حضرت پیغمبر (ص) دروغ را از راست باز میشناخت ولی از حیا و وقار و کرامت نفس مواخذه نمی فرمود و بخلق عظیم خویش از آن تغافل و مسامحه میکرد ولی منافقین نادان می پنداشتند که حضرت نبوی بدروغ شان ندانسته . خداوند (ج) در پاسخ منافقان می فرماید . اگر پیغمبر گوش است برای سعادت شما گوش می باشد و این عادت او به خیر شما تمام میشود و اگر چنین نبودی نخست شما مواخذه می شدید و هم ممکن است وقتیکه شما به اغماض و خلق عظیم وی اطلاع می یافتید هدایت می شدید ، سکوت پیغمبر در مقابل اکاذیب شما دلیل بر یقین نمودن او بر کلام شما نیست پیغمبر خاص بر خدا (ج) و مومنان یقین دارد البته آنانکه از شما دعوای ایمان دارند سکوت و اغماض پیغمبر (ص) درباره آنها یکنوع رحمت است چه آنها را فوراً تکذیب نمی کند و رسوا نمی سازد - اعمال شنیع منافقان از خدا پنهان نیست - کسانی که در غیاب ، پیغمبر را نکوهش میکنند یا (هواذن) گفته بوی ایذا میرسانند منتظر سزای سخت باشند .

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ ج

قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ بِمَا تُكْتُمُونَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْكُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و الله و فرستاده او مستحق ترند باینکه

يُرْضَوْكُمْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْكُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان

تفسیر : حضرت شاه رحمہ اللہ فرماید «اگر وقتی حضرت پیغمبر (ص) :
خدا را اظہار میکرد پیش روی مسلمانان سوگند میخوردند
که ما سوء قصد نداشتیم تا مسلمانان را خوش و طرفدار خود گردانند
غافل از آنکه با خدا (ج) و پیغمبر از فریب کاری ساخته نمیشود » اگر
آنها بایمان خویش صادقند دیگران را بگذارند و خود در صدد رضای
خدا (ج) و پیغمبر شوند .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ

آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله

و رَسُولَ لَهُ فَاتِّبَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ

و رسول او را پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ

خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾

که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ

تفسیر : این رسوائی بزرگتر از آنست که برای رسوا نشدن خود نفاق
اختیار کردند .

يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ أَنْ نَنْزَلَ عَلَيْهِمْ

میترسند منافقان از اینکه نازل کرده شود بر مومنان

سُورَةٍ نَنْبِئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ

سورتیکه خبر دهد ایشانرا به آنچه در دلهای منافقانست

قُلِ اسْتَهْزِءُوا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجُ

بگو استهزاء کرده باشید بتحقیق الله پدید آورنده است

مَا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾

آنچه را می ترسید

تفسیر : منافقان در انجمن های شان از اسلام و پیغمبر آن غیبت و بر مومنین صادق استهزا میکردند ؛ مهمات دین را بازیچه می پنداشتند و اگر گاهی به تصور آن می شدند که سخنان شان به حضرت پیغمبر میرسد ، می گفتند چه باك پیغمبر (ص) سراپا گوش است هر تاویل و تلمیعی که نمائیم می شنود و می پذیرد اما چون اکثر وحی الهی (ج) نفاق و خبث باطن شان را آشکار میکردانید میترسیدند که مبدا يك سورت قرآن از مخاطبات پوشیده و نیات نهانی شان پرده بردارد ، در حقیقت دل منافق از جبن و ناتوانی نمیتواند يك طرف قیام کند از این جهت همیشه متزلزل بودند و اگر گاهی از مشاهده اغماض و کرامت نفس حضرت پیغمبر (ص) متسلی می شدند از بیم صاعقه قرآن مضطرب میگرددند از این جهت خداوند (ج) فرمود : بهتر است شما بر تمسخر و استهزای خویش مداومت کنید و نسبت به پیغمبر (ص) «هوذن» گفته خود را تسلی دهید اما خدا (ج) آشکارا میکند چیزی را که شما از آن میترسید و خداع شمارا فاش نموده رسوای تان میگردداند .

وَلَعِنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا

و(قسم است) اگر بررسی از منافقان هر آئینه گویند جز این نیست که ما

نَحْوُضُ وَ نَلْعَبُ ط

فرومیرفتیم درسرخنها و بازی میکردیم

تفسیر : هنگام عزیمت سوی تبوك بعضی از منافقان به تمسخر گفتند وی (حضرت محمد صلی الله علیه وسلم) را ببینید فتح دیار شام و بلاد روم را خواب می بیند و جنگ روم را به محاربات عرب قیاس میکند یقیناً فردا همگان روبروی رومیان بآدمت های بسته ایستاده خواهیم بود این شکم پروران دروغگوی دیار ما (صحابه رضی الله عنهم) با عسکر منظم روم چسان جنگیده میتوانند و غیر ذلك من الهفوات - می خواستند باین سخنان نیروی معنوی مسلمانان را متزلزل گردانند و آنها را از روم بترسانند چون در محضر نبوی این حکایت رسید ایشان را خواست و باز پرس فرمود : گفتند حضرت ! مادر حقیقت چنین عقیده نداریم و این سخنان را برای مسرت و طیب خاطر میگفتیم تا به این سخنها سفر آسان شود و راه کوتاه گردد .

قُلْ آيَاتِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
بگو آيا بالله و فرستاده او

كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾

استهزاء می کردید

تفسیر : آيا موقع شگفتگی خاطر و نشاط این است که با خدا و پیغمبر و احکام شان استهزاء شود ؟ تمسخر بخدا (ج) و پیغمبر (ص) ؛ استخفاف با احکام الهی (ج) اگر زبانی و بطور طیبت نیز باشد کفر عظیم است چه جای که مانند منافقان از راه شرارت و خبث باطن چنین حرکت سوزند .

لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ

عذر نگوئید به تحقیق کافر شده اید بعد از

إِيْمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ

ایمان تان اگر عفو کنیم از گروهی

مِّنْكُمْ نَعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا

از شما عذاب کنیم گروه دیگری را باین سبب که به تحقیق ایشان بودند

مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾

مجرمان

تفسیر : از عذر دروغ و حيله مفادی بدست نمی آید هر که سزاوار کیفر نفاق و استهزاء است آنرا می بیند البته کسی که توبه کند و از گناهان خویش باز آید خداوند (ج) عفو میکند - یا کسانی که از اول با وجود کفر و نفاق از تفتین و استهزاء دست برداشتند در این جابه کیفر تمسخر و استهزاء نمی رسند .

الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ
مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان (متحد و متشابه)

مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ
ببعض دیگرند (در کردار و دین) امر میکنند بکار بد

و يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ
و باز میدارند از کار پسندیده و می بندند

أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيحُهُمْ
دست های خود را فراموش کردند الله را پس فراموش (ترك) کرد ایشان را

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾
ایشانند بکلی بر آمدگان از طاعت بیشک منافقان

تفسیر: نافرمان تر از همه ، منافقان بدباطن اند که مردان و زنان آنها باوجود آن که اسلام خود را بزبان اظهار و اقرار می نمایند در صدد آنند که به انواع حیل مردم را فریب دهند و از حسنات باز دارند و به اعمال زشت مستعد گردانند و هنگام مصرف مشیت خویش را فروبندند - خلاصه کلمه بخوانند ، ولی از زبان و از دارائی شان مفادی به کس نرسد - چون آنها خدا را ترك کردند خدا (ج) نیز آنها را فرو گذاشت اینکه بعد از فرو گذاشتن آنها را کجا افکند در آیت آینده ذکر میشود.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ
وعدہ کرده الله مردان منافق و زنان منافق

وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ط

و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند در آن

هِيَ حَسْبُهُمْ ج

آن بسنده است ایشان را

تفسیر : چنان سزای بسنده است که بسزای دیگر ضرورت نمی افتد .

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ ج وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ ل

و دور رانده ایشان را الله از رحمت و برای ایشان است عذاب برقرار

تفسیر : شاید مطلب آنست که درد دنیا نیز همیشه تاثیر لعنت الهی (ج) بر آنها می باشد یا تاکید جمله ماقبل است والله اعلم .

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ

بمثل آن کسانی که پیش از شما بودند بودند شدید تر

مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا ط

از شما از حیث قوت و زیاده تر از روی اموال و اولاد

فَأَسْتَمْتَعُوا بِخَلَا قِيهِمْ

پس نفع گرفتند بنصیب خویش

تفسیر : از متاع دنیا که به آنها مقدر بود فایده برداشتند و از عاقبت خویش نیندیشیدند .

فَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَا قِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَع

پس نفع گرفتید شما به نصیب خود چنانکه بهره گرفته بودند ۱۱۲۴

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ يَخْلَا فِيهِمْ
 آنانکه پیش از شما بودند بنصیبه خود

وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا
 و فرود رفتید در باطل مانند کسانی که فرورفتند

تفسیر : شما نیز بسان ایشان از تصور عاقبت خویش غفلت کردید و از متاع فرومایه دنیا که به قسمت شما نوشته شده بهره می بردارید و کردار شما همه مثل آنها است ، بدانید که حشر شما هم مثل آنها خواهد بود - اموال و اولاد و قوت جسمانی آنها از شما بیشتر بود - در صورتیکه آنها از انتقام الهی (ج) کناره جسته نتوانستند شما بچه تکیه کرده اید که از انتقام خدا این قدر مطمئنید .

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
 آن مردمان ناپود شده کردارهای ایشان در دنیا

وَالْآخِرَةِ ج وَ أُولَئِكَ هُمْ
 و آخرت و آن گروه ایشان

الْخُسِرُونَ ﴿١٩﴾

زیان کارانند

تفسیر : هیچ کرامت دنیوی و برکت اخروی نصیب آنها نشده، تمتعی که از لذایذ دنیا برداشتند فی الحقیقت درباره آنها استدراج و عذاب بود چنانکه در رکوع قبل در فوائد «فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم» این موضوع گذشت و بیشتر از آن نیز چند جا نگارش یافته .

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِي لَمْ يَنْبَأُوا مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمٌ

آیا نیامده بایشان خبر آن مردمانیکه پیش از ایشان بودند قوم

نُوحٌ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمٌ
نوح و عاد و نمود و قوم

إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابَ مَدْيَنَ
ابراهيم و اهل مدين

وَالْمُؤْتَفِكَةَ
و اهالی قریه‌های زیروزبر شده

تفسیر : قوم نوح به طوفان ، قوم عاد به باد و قوم ثمود به صیحه (نعره غیبی) هلاک شدند - خدای متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به طریق شگفت و خارق عادت تأیید نمود که از مشاهده آن قومش ذلیل و ناکام و نمرود شهریار شان بمنتهای ذلت جان سپرد - اصحاب مدين به صیحه و رجه (زلزله) و نحو ذلك برباد شدند مساکن قوم لوط زیروزبر شد و سنگباران گردید ، قصص این اقوام با استثنای قوم ابراهیم (ع) در سوره اعراف گذشت .

آتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۚ فَمَا كَانُوا

پس نبود

آمدند بایشان رسولان شان با (دلایل) احکام روشن

اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

خدا کهستم کند برایشان ولیکن ایشان بر نفسهای خود

يُظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾

ظلم می‌کردند

تفسیر : خدا (ج) هیچکس را بدون سبب و بیموقع سزا نمیدهد مردم خود گناه میکنند و لابد عذاب الهی (ج) بر آنها فرود می‌آید .

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ

و مردان مومن و زنان ایمان دار بعضی ایشان

أَوْ لِيَأْخُذَ بَعْضٌ مِّمَّاءَ مَرُونٍ بِالْمَعْرُوفِ

کارسازان بعضی دیگرند امر میکند بکار پسندیده

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

و منع میکنند از بدی و برپا میدارند

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ

نماز را و میدهند زکوة و اطاعت می کنند

اللَّهِ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ

الله و فرستاده او را همین گروه (بزودی) رحم کند ایشانرا

اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

الله بتحقیق الله غالب خداوند حکمت است

تفسیر : در آغاز رکوع احوال منافقان بیان شد، اینجادر مقابل آن صفات مومنان مذکور میشود یعنی هنگامیکه منافقین مردم را از نیکی با زداشته به بدی ترغیب میدهند مومنین مردم را از بدی باز داشته به حسنات آماده می گردانند ، مشت منافق بند و دست مسلمان کشاده است ، منافق از بخل نمیداند مال خودرا بکجا مصرف کند مسلمانان اذرائی خویش برطبق قواعد مقرر زکوة و صدقات میدهند ، منافق خدا را بکلی فراموش کرده ، مسلمان نه تنها در اوقات پنجگانه بیاد خدا (ج) مشغول است ، در تمام معاملات احکام خدا (ج) و پیغمبرش را متابعت می کند ازین جهت آنها سزاوار لعنت گردیدند و مسلمانان امید وار رحمت خاص حضرت اویند .

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وعدہ کردہ اللہ مردان مومن را و زنان مومن را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

جنتهای که می رود از زیر (درختان) آنها جویها

خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبٌ فِي

در حالیکه جاوید باشند در آن و مسکنهای پاکیزه در

جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ

باغهای اقامت (پاینده) و رضاء الله

أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۷۳﴾

بزرگتر از همه است این است کامیابی بزرگ

تفسیر : رضای الهی (ج) از تمام نعمای دنیوی و اخروی بزرگتر است ، جنت را از آن جهت طلبند که مقام رضای خداست ، خداوند (ج) مومنان را در بهشت به انزاع نعمت‌ها و شادیهای جسمی و روحی سرافراز می‌کند اما بزرگتر از همه رضای جاودان اوست ، در حدیث صحیح است : خداوند (ج) به بهشتیان ندا میکند ، آنها لبیک می‌گویند ، بعد از آن می‌پرسد «هل رضیتم» آیا شاد شدید ، بی‌اسخ عرض کنند ، پروردگارا! چرا شاد نباشیم تو را به نهایت انعام خویش سر فرازی بخشودی ، باز خداوند (ج) فرماید «هل اعطیکم افضل من ذلك» از هر چه به شما بخشوده‌ایم برتر از آن‌ها نیز چیزیست ، بهشتیان گویند پروردگارا! برتر از این چه باشد آنکه خداوند فرماید «احل علیکم رضوانی فلا اسخط علیکم بعده ابدأ» رضای جاوید خویش را بر شما نازل می‌گردانم که پس از آن هرگز اندوهی نباشد رزقنا الله وسائر المومنین هذه الکرامة العظيمة الباهرة .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ

ای پیغمبر جهاد کن با کافران و

الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ

با منافقان و درشتی کن بر ایشان و جای ایشان

جَهَنَّمَ ۖ وَ يَسَّ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾

دوزخ است و بد مرجع است آن

تفسیر : جهاد عبارت از منتهای کوشش است در دفع چیزهای ناپسند گاهی به سلاح - وقتی به شمشیر - زمانی به قلم - نزد جمهور است در مقابل منافق (که لساناً به اسلام معترف است و از دل مسلمان نمی باشد) جهاد بالسيف مشروع نیست و در عهد نبوت نیز چنین نشده ازین جهت لفظ جهاد در این آیت بمعنی عام می باشد یعنی بازبان باشمشیر باقلم به هرچه مصلحت باشد جهاد شود بعض علماء برآنند که اگر نفاق منافق تمام آشکار شود باوی نیز باید به شمشیر جهاد کرد - بهر حال چون در غزوة تبوك نفاق منافقین سرتاسر آشکار شد در این آیت هدایت آمد که نسبت به آنها به سختی رفتار کنند حضرت پیغمبر (ص) چون فطرت بس ملایم و مهربان داشت «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران رکوع ۱۷) و این حکم از بار گاه الهی (ج) بوی شده بود که «واخفض جناحك لمن اتبعك من المومنين» (شعرا رکوع ۱۱) و منافقان بظاهر در زمره مومنان بودند حضرت پیغمبر درباره آنها نیز به عفو و مهربانی رفتار میکرد اما هنگامیکه در تبوك عناد و عداوت خویش را آشکار کردند و از ناموس حیا گذشتند فرمان خدا (ج) به پیغمبر در رسید که اکنون با منافقان به سختی رفتار کند این بدکاران به نرمی و ملایمت راه حق را نمی پذیرند .

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا

قسم میخورند بالله که نگفتند (آنچه بتورسیده) و بیشك گفتند

كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ

کلمه کفر و کفر شدند بعد از (اظهار کردن) اسلام خود

تفسیر : منافقان درنہان بہ پیغمبر (ص) و دین فرخندہ اسلام اہانت می کردند چنانچہ در سورۃ «المنافقون» ذکر میشود و ہر گاہ یکی از مسلمانان سخنان شان را بحضور پیغمبر (ص) ابلاغ می نمودند بہ تکذیب وی برمی خاستند و سوگند ہا می خوردند کہ حرفی از آن بزبان نیاوردہ اند خداوند (ج) راویان مسلمان را تصدیق می کند و می فرماید این سخنان از زبان منافقان برآمدہ و بعد از دعوی اسلام نسبت بہ پیغمبر علیہ السلام و دین مبارک او کلماتی گفتہ اند کہ جز بزبان منکران راست نمی آید .

وَهُمْؤَا بِمَا لَمْ يَنَا لُوا ج

و قصد کردند بہ آنچه نیافتند

تفسیر : حضرت پیغمبر (ص) هنگام مراجعت از تبوك جدا از لشکر اسلام از راہی عبور میکرد کہ بر فراز کوه واقع بود تخمیناً دوازده تن از منافقان در حالیکہ رو ہای خویش را پوشیدہ بودند - خواستند در تیرہ گی شب بحضور وی گزندی رسانند یا از کوه فرود افکنند حذیفہ و عمار در موب پیغمبر (ص) بودند - عمار محصور شد و حذیفہ چندان جنگ کرد کہ روی شتران شان را باز گردانید - چون منافقان روہای خویش را پوشیدہ بودند حذیفہ و عمار آنها را نشناختند حضرت پیغمبر بہ حذیفہ و عمار يك يك اسامی آنها را تشریح فرمود و امر کرد آنها را اظہار نکنند در «وہمؤا بما لم ینالوا» اشارت است بہ این واقعہ نیست نا پاکی کہ آنها نمودند بہ فضل خدا انجام نشد بعضی علما گویند وقتی میان لشکر اسلام نزاع افتاد منافقان کوشیدند نزاع مہاجر و انصار را دامن زنند اما ناکام ماندند و حضرت پیغمبر آنها را اصلاح فرمود چنانکہ در سورۃ «المنافقون» می آید .

وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ

و عیب نکردند مگر ازینکہ توانگر کرد ایشان را الله

وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا

و رسول او از فضل خود پس اگر توبہ کنند

يَكُ خَيْرًا لَّهِمْ وَإِنْ يَتُوبُوا

باشد بہتر برای شان و اگر رو گردانند از توبہ

يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي

عذاب کند ایشان را الله عذاب دردناک در

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي

دنیا و آخرت و نیست برای ایشان در

الْأَرْضِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٦﴾

زمین هیچ دوست و نه مددگار

تفسیر : به یمن دعای پیغمبر (ص) ، خداوند (ج) آنها را توانگر ساخت از بار قرض فارغ شدند در اثر آمیزش با مسلمانان از غنایم حصه گرفتند ، بطفیل پیغمبر (ص) حاصلات شان فراوان شد در مقابل این همه احسانات با خدا (ج) و پیغمبر وی نفاق نمودند و بهر نوع گزند پیغمبر و مسلمانان تصمیم گرفتند ، اکنون نیز بحال آنها بهتر است که از سیئات و نسیان احسان باز آیند و رنه خداوند (ج) در این جهان و آنجهان ایشانرا سزائی دهد که همه باشندگان زمین نتوانند آنها را نجات دهند . در بعضی روایات است مردی موسوم به جلاس چون این آیات را شنید بصدق توبه کرد و پس از آن خود را در خدمت اسلام فدا نمود .

و مِنْهُمْ مَنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ اٰتٰنٰمِنْ

و از ایشان کسی هست که پیمان کرده الله که البته اگر دهد بما (مال) از

فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُوْنَنَّ مِنْ

فضل خود هر آئینه صدقه میکنیم و (هر آئینه) می باشیم از

الصّٰلِحِيْنَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا اٰتٰهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

نیکو کاران پس چون داد ایشان را از فضل خویش

بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَّهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾

بخل کردند به آن و برگشتند و ایشان اعراض کنندگانند

تفسیر: ثعلبه پسر حاطب انصاری به حضرت پیغمبر (ص) عرض نمود که درباره وی دعا کند تا ممتول شود، پیغمبر گفت اندک چیزیکه تو از عهده شکرش بدرآئی بهتر است از بسا چیزهائیکه از ادای حقوق شکر آن عاجز باشی، وی مکرر خواهش کرد، پیغمبر (ص) گفت آیا نمیسنیدی که بر نقش قدم من رفتار نمائی، چندانکه حضرت منع کرد ثعلبه در اصرار خویش افزود و پیمان بست که اگر خدا (ج) توانگرش گرداند حقوق آنرا کامل ادا نماید، حضرت پیغمبر (ص) دعا کرد در بز های وی چندان برکت افتاد که مجبور گردید در یکی از دهات خارج مدینه سکونت گزیند و شهر را ترک کند، رفته رفته در ثروت وی بحدی افزود که او را مشغول گردانید و به ترک جمعه و جماعات آغاز کرد، چندی بعد از طرف پیغمبر (ص) عاملین زکوة نزد وی رفتند گفت زکوة در نگاه من چون جزیه است یکی دوبار درنگ نمود و آخر بکلی انکار ورزید، پیغمبر سه بار گفت «ویح ثعلبه» این آیات در این باره فرود آمد چون خویشاوندانش این خبر را به وی رسانیدند به اکراه در حضور پیغمبر (ص) آمده مال زکوة را تقدیم نمود، پیغمبر گفت خدا (ج) از پذیرفتن زکوة تو ممانع کرده چون عدم قبول پیغمبر مایه عار و شرمساری او بود به فریاد و فغان شروع کرد و از بیم بدنامی خاک بر سر افکند اما در دلوی نفاق بود، بعد از حضرت پیغمبر (ص) مال زکوة را به حضرت صدیق اکبر (رض) و سپس به حضرت عمر (رض) و پس از آن به حضرت عثمان (رض) تقدیم نمود همه انکار آوردند و گفتند هر چه را پیغمبر (ص) رد کرده ما قبول نتوانیم تا آنکه نفاق وی در عهد حضرت عثمان خاتمه پذیرفت.

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِم إِلَى يَوْمِ

پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان تا روزیکه

يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ

ملاقات کنند با وی بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او

و بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾

و بسبب آنکه

دروغ میگفتند

تفسیر : چون آشکارا با خدا (ج) نقض عهد کردند و همیشه دروغ گفتند در اثر بخل و اعراض ، نفاق در دل آنها ریشه گرفت و تادم مرگ زایل نمیشود ، سنت الله است هر که خصلت نیک یا بد را شعار خود گرداند از کثرت ممارست و مزاولت دوام میکند و این است که دوام خوی زشت گاهی (در قرآن کریم) به ختم و طبع تعبیر میشود .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ

آیا ندانسته‌اند که (هر آئینه) خدا میداند سخن پنهان شانرا

وَنَجَّوْهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝

و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا نیکدانای غیوب است

تفسیر : اگر وعده کنند ؛ اگر سخنها جعل نمایند ؛ اگر به تقدیم مال مجبور شوند خدا (ج) ارادات و نیات شان را بهتر میدانند و از مشورتیکه با رفقای شان میکنند کامل آگاه است و خدا خوب میداند که وعده «لنصدقن ولنكونن من الصالحین» و زکوة دادن شان از ترس و بجه نیت بوده و چه در دل داشته اند .

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنْ

آنانکه عیب می کنند صدقه دهندگانرا از

الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ

مسلمانان در صدقات و آنان را که

لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ

نمی یابند مگر مشقت خودرا پس تمسخر میکنند

مِنْهُمْ ط سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ

به ایشان (جز اهد خدا ایشانرا بر سخریه ایشان) و ایشانراست

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۹﴾

عذاب دردناک

تفسیر : وقتی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را ترغیب نمود که صدقه دهند عبدالرحمن ابن عوف چهار هزار درهم یا دینار حاضر آورد ، عاصم بن عدی یکصد وسق خرما که قیمت آن نیز بچهار هزار درهم بالغ میشد تقدیم نمود - منافقان گفتند اینها به خود نمائی این مبالغ را میدهند یکی از بینوایان اصحاب ابو عقیل حجاب که برنج و مشقت آمدنی اندکی داشت صاعی از تمر صدقه نمود ، منافقان باستهزاء شروع کردند و گفتند وی میخواهد بینی خود را بخون بیالاید تادر زمره شهدا داخل شود از يك پیمانہ خرماى اوچه ساخته میگردد، خلاصه اگر اندك صدقه میدادند یازیاد از جور زبان آنها نمی رستند یکی را طعنه میدادند و آن دیگر را تمسخر میکردند ، «سخر الله منهم» یعنی خدا (ج) سزای طعن و استهزاء شانرا دادا اگر بظاهر روزی چند به آنها مهلت داده شد که تمسخر نمایند درحقیقت بنیاد سعادت شان قطع میشود و عذاب الیم آماده شان است .

إِسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ

آمزش طلب کنی برای ایشان یا آمزش طلب نکنی برای ایشان

إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ

اگر آمزش خواهی برای ایشان هفتاد بار پس هرگز

يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا

نیامزد خدا ایشانرا این بسبب آنست که ایشان کافر شدند

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ١٠٠

فاسقان را

گروه

ع ۱۰

تفسیر : هر قدر پیغمبر (ص) آموزش منافقان را استدعا کند به آنها سودی نمی بخشد و خداوند (ج) این کافران شقی و سرکش را هرگز معاف نمیکنند ، چون عبدالله ابن ابی رئیس المنافقین در مدینه منوره مرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیراهن مبارک خویش را به کفن وی داد و لعاب دهن فرخنده را در دهان او افکند نماز جنازه وی را خواند و در باره اش دعای مغفرت کرد ، حضرت عمر مانع شد و گفت ای پیغمبر خدا او کسی بود که وقتها از وی رنجها دیدیم و همواره علم بردار کفر و تفاق بود - آیا خدا گفته «استغفر لهم اول استغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم» پیغمبر (ص) گفت ای عمر خدا مرا از استغفار باز نداشته و مرا در این آزاد گذاشته که آموزش خواهم یا نخواهم بخشایش کار خست اگر استغفار من درباره آنها نافع نشد نشود. ممکن است در یازده دیگران مفید ثابت گردد - دشمنان بزرگ اگر این وسعت اخلاق و رحمت عام پیغمبر خدا را معاینه کنند باسلام آیند چنانچه این امر بوقوع پیوست ، بر طبق روایت بخاری حضرت پیغمبر فرمود اگر دانستی که هفتاد بار استغفار کنم وی را می بخشند بیشتر از هفتاد بار استغفار می کردم ، گویا در این جمله حضرت پیغمبر (ص) تشبیه نموده که خود نیز مانند عمر استغفار خویش را درباره او غیر مفید میدانست تنها این قدر فرق است که نگاه حضرت عمر بنا بر بغض فی الله صرف به این نقطه محدود بود اما حضرت پیغمبر (ص) مفاد میت را صرف نظر نموده اظهار رحمت عام نبوت و مفاد اعیان را در نظر داشت ، عاقبت وحی صریح فرود آمد که «ولا تصل علی احد منهن مات ابد اول تقم علی قبره» و پیغمبر از خواندن نماز بر جنازه منافق و اشتراک در اهتمام دفن و کفن آن ممنوع قرار داده شد زیرا احتمال داشت که این کار بر حوصله منافقان میفرودد و دل مسلماتان را میشکست ، پس از آن حضرت پیغمبر (ص) بر هیچ منافقی نماز جنازه نخواند .

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِ هِمِّ خِلْفِ

شادمان شدند بلزمانهگان به نشستن خویش بر خلافت

رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا

پیغامبر خدا و ناپسند داشتند که جهاد کنند

يَا مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا

تفسیر : این آیت درباره آن منافقان است که در غزوه تبوک انباز نشدند یعنی خاص منافقانند که به عیبها وزشتیها شاد میشوند و حسنات را بد میدارند و از آن دور میگریزند چنانکه بیشتر نکو کاران را مورد طعن و استهزاء قرار میدهند از استغفار پیغمبر درباره چنین مردم چه منفعتی میرسد - - این جاست که میان گنهکار و بد عقیده فرق میشود هیچ گناهی نیست که به آمرزش خواهی پیغمبر (ص) بخشوده نشود «ولوانهم اذظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجلوا الله تواباً رحيماً» (نساء رکوع ۹) اما بکسیکه عقیده اش فاسد است هفتاد بار استغفار پیغمبر نیز سودی نمی بخشد .

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ

و گفتند بیرون مروید در گرما

تفسیر : این سخنان را منافقان بایکدیگر می گفتند یا به بعضی مسلمانان تادرحمت آنها فتوری پدید آید .

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ

بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرما اگر

كَانُوا أَيْفَقَهُونَ ①

درمی یافتند (چنین نمی کردند)

تفسیر : چه میدانستند که خویش را از این گرمی نجات میدهند و بسوی آن گرمی می شتابند که بمراتب شدیدتر است و به آن شبیه است که کسی از حرارت آفتاب بگریزد و به آتش پناه برد ، در حدیث است که آتش آخرت نسبت به آتش این جهان شصت و نه مرتبه تیز تر است نعوذ بالله منها .

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا

پس باید بخندند اندک و بگریند بسیار

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢﴾

جزای آنچه (بودند که) می کردند

تفسیر : روزی چند بکردار خویش شاد باشید و بخندید در پاداش آن همیشه خواهید گریست .

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ

پس اگر بازآرد ترا خدا بسوی گروهی از ایشان

تفسیر : آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تبوك تشریف داشت و منافقین در مدینه بودند - شاید پیش از مراجعت پیغمبر (ص) بعض منافقین مرده باشند بنابراین «إلى طائفة منهم» گفته شد .

فَأَسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ

پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن پس بگو هرگز

تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا

بیرون نخواهید آمد همراه من هیچگاه و هرگز جنگ نخواهید کرد

مَعِيَ عَدُوًّا وَإِنَّكُمْ لِرَاضِيٍّ بِالْقُعُودِ

همراه من با هیچ دشمنی هر آینه شما رضاشدید به نشستن

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿١٣﴾

اول بار پس بنشینید با پس ماندگان

تفسیر : اکنون اگر اینها اجازه خواهند تا در غزوة دیگر شريك شوند بگو بس است همت و شجاعت شما بما معلوم شد و اسرار دلهاي شما در

۱۰

وهله اول مكشوف كرديد شما هيچگاه نميتوانيد ياما بر آئيد و در مقابل دشمنان اسلام جوهر شجاعت خود را نشان دهيد ، بزحمت شما حاجتي نيست ، با زنان و اطفال ، با افراد لنگ و شل و با پيران ناتوان به كنج خانه قرار گيريد و آنچه را پسنديده ايد ، بر آن بميريد تا مزه عذاب الهی را خوب بچشيد .

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّا تَ

و نماز مگذار بر هيچکي از ايشان که بميرد

أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ

هيچگاه و مايست بر گوروي

تفسير : براي دعا و استغفار و يا براي اهتمام دفن .

إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا

هر آئينه ايشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند

وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٤﴾

وايشان فاسق بودند

تفسير : اين آيت بعد از واقعه مرگ عبدالله بن ابی فرود آمد چنانکه مفصل در چند آيت قبل بيان كرديم ، بعد از نزول اين آيت خواندن نماز جنازه بر منافقين بکلي ممنوع گشت ، امير المؤمنين حضرت عمر فاروق (رض) از روي احتياط بر شخصي (مجهول الحال) جنازه نميخواند که در آن حضرت حذيفه (رض) شريك نمي بود زيرا آنحضرت صلی الله عليه وسلم نام های اکثر منافقين را به او گفته بود آزينجاست که «حذيفه» را صاحب سر رسول صلی الله عليه وسلم لقب داده اند .

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا

و بشگفت نياردترا اموال ايشان و فرزندان ايشان جز اين نيست

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا

که ميخواهد خدا که عقوبت کند ايشانرا به آن در دنيا

وَتَزُهِقَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۵﴾

و بیرون شود ارواح ایشان و ایشان کافر باشند

تفسیر : چهار رکوع پیش آیتی باین مضمون گذشته است فائده آن ملاحظه شود .

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا

و چون فرود آورده شود سورتی که ایمان آرید

بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ

بخدا و جهاد کنید به معیت رسول او

اسْتَأْذَنَكَ أَوْ لُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ

دستوری طلبند از تو خداوندان قوت از ایشان

وَقَالُوا أَذْرُنَا نَكُنْ مَعَ الْقَعْدِيْنَ ﴿۱۶﴾

و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

راضی شدند به آنکه باشند با زنان پس ماند

تفسیر : یعنی هنگامیکه در یکی از سوره های قرآن تنبیه میشود که بکمال خلوص و استواری ایمان آرید باید اثر بزرگ آن ظاهر گردد که با پیغمبر علیه السلام در راه خدا (ج) جهاد کنید ، منافقین دلهای خود را می بازند و خود را عقب می کشند و کسانی که در آنها اهل استطاعتند عذری تراشیده و از تو اجازه می خواهند که بگذاری در شهر مدینه باشند - گویا از کمال بی غیرتی و نامردی شادند که چون نام جنگ و خطر را بشنوند بازنان پردگی به خانه نشینند ، و چون خطر جنگ باقی نماند

وزمان امن و آسایش آید سخنها بیافند و مانند قیچی از همه پیش زبانی کنند «فاذا جاء الخوف رايتهم ينظرون اليك تدور اعينهم كالذي يفشى عليه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالسنة حداد» (الاحزاب ركوع ۲۴)

وَطُيْعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

ومهر نهاده شده بر دل‌های اوشان پس اوشان نمیفهمند

تفسیر : از شامت کذب و نفاق ، نکول از جهاد و تخلف از پیغمبر (ص) بردل‌های شان مهر نهاده شده و اکنون معایب بزرگ نیز در نظر شان نمی آید - بجای اینکه برجین و بی نگی خود بشرمند شاد و مسرور می‌باشند .

لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند بمعیت رسول

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

جهاد کردند بمال‌های خود و نفس‌های خود

وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ

و آنگروه هست مرایشانرا نیکی‌ها و آنگروه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ

ایشانند بمقصد رسیدگان آماده کرده الله برای ایشان جنت‌ها

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

که روان است از زیر درختان آنها جویها در حالیکه جاوید باشند

فِيهَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٩﴾

در آن اینست کامیابی بزرگ

تفسیر : درمقابل منافقین ذکر مؤمنین مخلص بمیان آمده بنگرید ! اینها بندگان وفادار خدایند که در راه وی از نثار جان دریغ نمیکنند و از صرف مال صرفه نمی نمایند اگر چه موقع خطر و هلاکت باشد ، در راه حمایت اسلام و معیت پیغمبر آن بهر گونه فداکاری آماده می باشند اگر نصیب اینها فلاح و کامیابی نیست نصیب کیست ؟

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

و آمدند عذر گویندگان از صحرائشینان

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا

تا اذن داده شود ایشانرا و نشستند آنانکه دروغ گفتند

اللَّهُ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

الله و رسول اورا زود رسد آنانرا که

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٠﴾

کافر شدند از ایشان عذاب دردناک

تفسیر : چنانکه درباشندگان مدینه هم منافقین وهم مؤمنین مخلص پیدا میشود دراعراب صحرائشین نیز افراد مختلف موجود میباشد ، دو طایفه از آنها مذکور شده بدویان مخلص درخاتمه این رکوع «ومن الاعراب من يؤمن بالله واليوم الآخر الایه» ذکر میشود اینجا ذکر دو طائفه اعراب است (۱) معذرون (۲) قاعدون درمصادق طائفه اول (معذرون) مفسرین سلف را اختلاف است که آیا مراد از آن منافقانی است که بهانه های دروغ می تراشند (چنانکه از ترجمه معلوم میشود) و یا مسلمانانیکه به راستی عذر داشتند و حقیقتاً از شرکت جهاد معذور بودند - اگر شق اول گرفته شود درین آیت دو قسم منافق بیان شده (۱) «معذرون» یعنی کسانی که باوجود نفاق محض برای ظاهر داری حيله های دروغ تراشیده از آنحضرت (ص)

اجازه میطلبیدند (۲) «قاعدون» یعنی آنانکه نخست بدروغ دعوی ایمان نمودند و ظاهر داری نیز نکردند همین که نام جهاد را شنیدند در خانه‌های خویش آرمیدند و چندان بی‌بلاک شدند و از حیا گذشتند گه برای عذر خواهی نیز نیامدند ، به این تقدیر «سعیب‌الدین کفروا منهم» برود و طائفه شامل است و معنی آن چنین میشود که از این دو جماعت کسانی که به کفر خود تا آخر استوارند به آنها عذاب دردناک است، مگر به کسانی که توفیق توبه نصیب میشود تحت این وعید نمی‌آیند و اگر از «معذرون» مؤمنین مخلص که واقعا معذور بودند مراد باشد پس مراد از «قاعدون» منافقان است و وعید «سعیب‌الدین کفروا منهم عذاب الیم» تنها درباره آنهاست ذکر جماعت اول گویا برای قبول عذرمی‌باشد .

لَيْسَ عَلَيَّ الضَّعْفَاءُ وَلَا عَلَيَّ
نیست بر ضعیفان و نه بر

الْمَرَضَى وَلَا عَلَيَّ الَّذِينَ
مریضان و نه بر آنانکه

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجًا
نمی‌یابند چیزی را که خرج کنند گناه

إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى
چون نیک خواهی کنند الله و رسول او را نیست بر

الْحُسَيْنِ مِنْ سَبِيلٍ
نیکو کاران هیچ راهی (عتاب)

تفسیر : بعد از ذکر اشخاصیکه عذرهای دروغ می‌آورند ، اکنون معذرون حقیقی بیان میشود خلاصه عذر گاهی لازم ذات شخص می‌باشد مانند ضعف پیری که عادتاً به هیچ صورت از انسان جدا نمیشود و گاهی عارضی

می باشد و عارضی نیز یابدنی می باشد مانند مرض و غیره و یا مالی مانند افلاس و فقدان اسباب سفر - چون در غزوه تبوک مجاهدین مجبور بودند که مسافه دور و دراز را طی کنند عذر عدم سواری هم معتبر و مقبول شمرده شد چنانکه آینده بیان میشود .

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰﴾

و الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : کسانی که حقیقتاً معذور اند اگر دل‌های آنها پاک باشد و با خدا و رسول بدرستی معامله کنند مثلاً اگر خود رفته نتوانند در همت روندگان فتور نیفکنند بلکه حسب توان خود به نیکو کاری و اخلاص مستعد باشند آنها را از عدم شرکت در جهاد الزامی نیست اگر از این مخلصان به مقتضای بشریت قصوری واقع شود از رحمت و عنایت الهی (ج) توقع است که آنرا ببخشاید .

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ

و نیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزد تو

لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أُجِدُّ مَا أَحْمِلُكُمْ

تا هر کبی دهی ایشانرا گوئی نمیابم آنچه سوار کنم شمارا

عَلَيْهِمْ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ

بر آن باز گردند در حالیکه چشمهایشان جاری باشد

مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا

از اشک از روی غم باینکه نمی یابند

مَا يَنْفِقُونَ ﴿۱۱﴾

آنچه خرج کنند

تفسیر : سبحان الله - صحبت یا برکت رسول کریم صلی الله علیه وسلم صحابه رضی الله عنهم را آنقدر سرشار عشق الهی (ج) گردانیده بود که نظیر آن در تاریخ سایر ملل واقوام پیدا نمیشود ، ببینید از اصحاب آنانکه توانائی داشتند بایک عالم صدق و صفا آماده بودند که در راه خدا از سر و مال بگذرند و هنگامیکه سخت ترین قربانیها لازم باشد با ولوله و اشتیاق، مفرط پیش روند و آنانکه اقتداری ندارند سیلاب سرشک از دیدگان، شان روان بود و می گفتند دریفا استطاعتی نداریم که آنرا در راه محبوب حقیقی نثار کنیم . در حدیث صحیح است که آنحضرت (ص) مجاهدین را خطاب کرده فرمودند شما در مدینه چنین قومی را در عقب خود گذاشته آمده اید که در هر قدم که در راه خدا (ج) می بردارید با شما دراجر انبازند خواه بدشت و جنگل باشید و خواه در غیر آن در هر موقع با شما شمایند اینها کسانی اند که مجبوریتهای واقعی آنها را از همراهی شما باز داشته است در مرسل «حسن رح» است که چون حضرت پیغمبر این سخن را بیان کرد این آیت را «و لاعلی الدین اذا ماتوا ک لتحملهم قلت لا اجد الايه» تلاوت فرمود .

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ
بیشک راه الزام بر آنانست

يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا
که اذن میخواهند از تو (در پس ماندن) حال آنکه توانگرانند رضی شدند

بِأَنَّ يَكُونُ أَمَعَ الْخَوَافِ وَطَبَعَ اللَّهُ
بر اینکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده الله

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾
بر دلهای شان، پس ایشان نمیدانند

تفسیر : با وجود قدرت و استطاعت از جهاد پهلوتی میکنند و به بسیار بی حیثی، این عار را گوارا میدارند که مانند زنان در خانه نشینند از مبارزه گناه (همیشه گناه کردن) دل انسان چنان مسخ و سیاه میشود که نزد وی تمیز خیر و شر، زشت و زیبا نمی ماند و هر که چندان بی غیرتی نماید که بجای تأسف و ندامت شاد و نازان باشد ، بداند که بردل وی مهر خدائی نهاده شده العیاذ بالله .

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِيظُ
۳۹	الْمُقِيتُ
۴۰	الْحَسِيبُ
۴۱	الْجَلِيلُ
۴۲	الْكَرِيمُ
۴۳	الرَّقِيبُ
۴۴	الْمُجِيبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِيمُ
۴۷	الْوَدُودُ
۴۸	الْمَجِيدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِيمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِيعُ
۲۷	الْبَصِيرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطيفُ
۳۱	الْخَبِيرُ
۳۲	الْحَلِيمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِيمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَيِّمُ
۸	الْعَزِيزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

الرَّوْفُ	٨٣
مَالِكُ الْمَلِكِ	٨٤
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٨٥
الْمُقْسِطُ	٨٦
الْجَامِعُ	٨٧
الْغَنِيُّ	٨٨
الْمُغْنِي	٨٩
الْمَانِعُ	٩٠
الضَّارُّ	٩١
النَّافِعُ	٩٢
النُّورُ	٩٣
الْهَادِي	٩٤
الْبَدِيعُ	٩٥
الْبَاقِي	٩٦
الْوَارِثُ	٩٧
الرَّشِيدُ	٩٨
الصَّبُورُ	٩٩

الْوَاحِدُ	٦٦
الْأَحَدُ	٦٧
الصَّمَدُ	٦٨
الْقَادِرُ	٦٩
الْمُقْتَدِرُ	٧٠
الْمُقَدَّمُ	٧١
الْمَوْخِرُ	٧٢
الْأَوَّلُ	٧٣
الْآخِرُ	٧٤
الظَّاهِرُ	٧٥
الْبَاطِنُ	٧٦
الْوَالِي	٧٧
الْمُتَعَالِي	٧٨
الْبَرُّ	٧٩
التَّوَابُ	٨٠
الْمُنْتَقِمُ	٨١
العَفْوُ	٨٢

الْبَاعِثُ	٤٩
الشَّهِيدُ	٥٠
الْحَقُّ	٥١
الْوَكِيلُ	٥٢
الْقَوِيُّ	٥٣
الْمَتِينُ	٥٤
الْوَلِيُّ	٥٥
الْحَمِيدُ	٥٦
الْمُخْصِي	٥٧
الْمُبْدِئُ	٥٨
الْمُعِيدُ	٥٩
الْمُحْيِي	٦٠
الْمُمِيتُ	٦١
الْحَيُّ	٦٢
الْقَيُّومُ	٦٣
الْوَاجِدُ	٦٤
الْمَاجِدُ	٦٥

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَانُ ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴
حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲
حضرت
عمر
رض

۳
حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

10